

## جمهوری اسلامی ایران، انتقام شکست‌های خود را از افغان‌های بی‌پناه و بی‌گناه و مردم ایران می‌گیرد!

بهرام رحمانی

[bahram.rehmani@gmail.com](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

پس از پایان جنگ و یا درگیری ۱۲ روزه دو حکومت جنایت‌کار و آدم‌کش، یعنی اسرائیل و ایران، مقامات و رسانه‌های ایران، یک‌صد و کمپین بزرگی را با مارک «جاسوس» و «افغان‌هراسی» علیه کارگران و مهاجران افغان در ایران راه انداخته‌اند؛ تاکنون صدها هزار تن از این انسان‌های بی‌دفاع را از ایران اخراج کرده‌اند و این روند غیرانسانی و نژادپرستانه، همچنان ادامه دارد.

در چنین شرایطی، اولین سؤال مهم این است که آیا علی‌خامنه‌ای، رهبر و فرمانده کل قوای جمهوری اسلامی به محض آغاز حمله اسرائیل به ایران، از پست رهبری و فرماندهی فرار کرد و پس از پایان درگیری ۱۲ روزه نیز، هنوز از مخفی‌گاه خود بیرون نیامده است پس لابد از کارگران افغان می‌ترسد که جای او را به «موساد» لو دهند؟!

محمدباقر طباطبایی‌نژاد، سخنان دفتر خامنه‌ای در مراسم شب تاسوعا، بحث خنده‌دار و مسخره‌ای را پیش کشید و ادعا کرد: «رهبر ما در پناهگاه نیست، در کمینگاه است.» او اضافه کرد: «مهم‌ترین پیام غیبت رهبری این است که ما جنگ را تمام‌شده نمی‌دانیم و دشمن را رصد می‌کنیم و اگر اشتباهی کنند، کار نیمه‌تمام خود را تمام می‌کنیم.»

علی‌خامنه‌ای در سومین شب مراسم عزاداری دفتر خودش در شب تاسوعا نیز حضور نیافت. خامنه‌ای پس از آغاز جنگ به پناهگاهی زیرزمینی منتقل شد و هم‌چنان در هیچ برنامه و مکان عمومی ظاهر نشده است.



خامنه‌ای و نتان‌یا‌هو، دو جنایت‌کار جنگی!

همه انسان‌هایی که به اوضاع ایران و افغان‌ها آگاهی دارند از این اقدام و کمپین گسترده جمهوری اسلامی علیه افغان‌ها به شدت حیرت‌زده شده‌اند. چرا که افغان‌ها زحمت‌کش‌ترین و بی‌پناه‌ترین و حاشیه‌ای‌ترین شهروندان ایران هستند پس آن‌ها، چگونه می‌توانند برای اسرائیل جاسوسی کنند؟ کسانی که در روستاها و شهرک‌ها و شهرها در مزارع، مرغداری‌ها، آجرپزی‌ها، سنگ‌بری‌ها، ساختمان‌سازی و غیره به سخت‌ترین کارها و با دستمزدهای بسیار نازل کار می‌کنند چه اطلاعی از فرماندهان رده بالای نظامی، متخصصان و دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی دارند تا محل جلسه و زندگی و اتاق خواب آن‌ها را به «موساد» گزارش دهند؟ فرماندهان و متخصصانی که حتی بسیاری از مقامات رده بالای حکومت نیز از محل کار و زندگی و رفت‌وآمد آن‌ها هیچ اطلاعی ندارند. آن‌هم در شرایطی که ده‌هاست موساد در بالاترین نهادها، نظامی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی نفوذ کرده و یک جنگ در سایه بین جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل و نهادهای امنیتی وابسته به آن‌ها در جریان است به طوری که تاکنون از رقابت‌های امنیتی دو دولت، ده‌ها فیلم و سریال نمایشی و تبلیغی و مقامات و کتاب‌ها، توسط دولت‌های ایران و اسرائیل منتشر شده است و نگاه مقامات هر دو کشور به همدیگر، همیشه خصمانه و جنگ‌طلبانه و همراه با ترور و وحشت بوده است.

حتی، به جرات می‌توان گفت که احتمالاً بیش از ۹۵ درصد از شهروندان عادی ایران نمی‌دانند که مقامات رده بالای سیاسی و نظامی حکومت در کجاها زندگی می‌کنند؟ محل کارشان کجا و در چه ساعاتی است؟ تا چه برسد به افغان‌های زحمت‌کشی که از صبح تا شب به دنبال یک لقطه نان و بدبختی‌هایشان در ایران می‌دوند و بسیار مواظبند که دست از پا خطا نکنند تا منجر به اخراج‌شان به افغانستان نگردانده نشوند!

به این ترتیب، حتی هواداران حکومت نیز می‌دانند که جمهوری اسلامی، انتقام شکست خود در جنگ و یا درگیری ۱۲ روزه خود با اسرائیل از افغان‌های بی‌پناه و بی‌دفاع می‌گیرند!

حفره‌های اطلاعاتی اسرائیل در جمهوری اسلامی ایران، ضعف‌ها و کمبودهایی است که در سیستم اطلاعاتی و امنیتی این حکومت وجود دارد. حفره‌هایی که می‌توانند شامل موارد مختلفی از جمله تعدد سازمان‌های اطلاعاتی موازی، عدم هماهنگی بین این سازمان‌ها، ضعف در جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، و هم‌چنین نفوذپذیری این سیستم‌ها باشند.

نفوذ اسرائیل در درون ساختار جمهوری اسلامی بسیار عمیق و گسترده است. آن‌ها از زمان و محل جلسه و حتی محل خواب عالی‌ترین مقامات سپاه آگاه بودند و کسی که چنین اطلاعاتی را در اختیار موساد قرار داده، حتی نمی‌تواند یک شهروند عادی باشد، بلکه کسی است که خود در رده‌های بالای امنیتی قرار دارد.

تقلیل دادن این سطح از نفوذ به شهروندان عادی ایران یا مهاجر افغانستانی، چیزی فراتر از یک جوک تلخ و دروغ بزرگ نمی‌تواند باشد. حتی شهروندان عادی ایران که با افغان‌ها ارتباط دارند به‌خوبی می‌دانند که دست کارگر افغانستانی از داشتن سیم کارت عادی تلفن و حساب بانکی کوتاه است، چه رسد به اطلاعات حساس مورد نیاز در جنگی تمام عیار!

ضیا سراج، رییس پیشین اداره امنیت ملی افغانستان، به بی‌بی‌سی گفته است: «فکر نمی‌کنم که استخبارات اسرائیل از کارگران افغان در ایران استفاده کند که هیچ دسترسی به اطلاعات ندارند.»

او، به درستی تأکید کرده است: «دسترسی کارگر بیچاره افغان که به آن‌جا برای کار روزمزد رفته است، به معلوماتی که اسرائیل نیاز دارد، بدون شک صفر است.»

### افزایش دستگیری و اخراج افغان‌ها از ایران

شمار افغان‌هایی که از ایران به کشورشان برگردانده می‌شوند در روزهای اخیر، افزایش قابل‌توجهی یافته است. وزارت امور مهاجرین طالبان می‌گوید «۸۰ هزار» افغان از ایران طی یازده روز جنگ برگشتند.

بیرک احساس، گزارشگر بی‌بی‌سی که به گذرگاه اسلام‌قلعه-دوغارون با ایران رفته است، می‌گوید بعضی از افراد بازگشتی می‌گویند که با آن‌ها بدرفتاری شده است.

در این خصوص خبرگزاری فارس به نقل از استاندار تهران، از «رشد ۳ تا ۴ برابری آمار دستگیری اتباع خارجی غیرمجاز در مقایسه با ماه‌های گذشته» خبر داده است.

برخی رسانه‌ها خبرهای بازداشت افغان‌ها در روزهای جنگ را به اتهامات جاسوسی برای اسرائیل ربط داده‌اند.

در یک مورد، ۱۸ افغان در یک خانه در مشهد بازداشت شدند و خبر آن در رسانه‌های ایران به گونه‌ای انعکاس یافت که این افراد گویا «در حال طراحی و ساخت پهپادهای جاسوسی و انتحاری» بودند.

اما به گزارش تسنیم، بعدتر امیر الله شمعدری، معاون امنیتی، انتظامی استانداری خراسان رضوی، گفت: «دستگیری ۱۸ تبعه افغانستانی غیرمجاز در مشهد هیچ ارتباطی با ساخت پهپاد و همکاری با رژیم صهیونی ندارد و علت دستگیری این افراد حضور غیرمجاز در ایران بوده است.»

ریچارد بنت، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل برای افغانستان، در اول تیر-۲۱ ژوئن، در ایکس (تویتر سابق) نوشت: «بیش از ۵ میلیون افغان، از جمله پناهجویان، در ایران نگران امنیت خود هستند. من خواستار خویشتن‌داری از هر دو طرف و احترام به حقوق بین‌الملل هستم و بر لزوم تلاش برای حفاظت از غیرنظامیان، از جمله پناهجویان، تأکید می‌کنم.»

پیش‌تر یک منبع در سفارت حکومت طالبان در تهران در گفت‌وگویی با بی‌بی‌سی تأیید کرده بود که شماری از افغان‌ها در حمله اسرائیل به ایران کشته و زخمی شده‌اند اما آمار دقیق از کشته یا زخمی‌ها ندارند.

بیش از ۴۵ شهر ایران عمدتاً تهران و شهرهای غربی ایران مورد حمله اسرائیل قرار گرفت، که بیش‌تر شامل استان‌های موسوم به «افغان ممنوع» است.

افغان‌ها حدود ۹۵ درصد اتباع خارجی در ایران را تشکیل می‌دهند. بیش‌تر آن‌ها در چند شهر از جمله تهران، قم، مشهد و اصفهان هستند.

### نبرد خونین ۱۲ روزه بین ایران و اسرائیل و آمریکا

نبرد خونین ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل و ایالات متحده که از ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵ آغاز شد، با آتش‌بس شکننده‌ای به میانجی‌گری دونالد ترامپ در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵ پایان یافت. این درگیری که با حملات هوایی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای و نظامی ایران آغاز شد، با واکنش موشکی ایران و دخالت مستقیم آمریکا با بمباران سه سایت هسته‌ای ایران (فردو، نطنز و اصفهان) به اوج خود رسید. هر سه طرف مدعی پیروزی هستند، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که هیچ‌یک به اهداف استراتژیک خود به‌طور کامل دست نیافته‌اند. این مقاله با تحلیل عملکرد هر طرف، تسلیحات استفاده‌شده، واکنش‌های بین‌المللی، و تأثیرات اقتصادی و اجتماعی، به ارزیابی ادعاهای پیروزی می‌پردازد.

اسرائیل در ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵، با عملیات هوایی گسترده‌ای شامل ۲۰۰ جنگنده (عمدتاً F-15 و F-35) و پهپادهای پیشرفته، بیش از ۱۰۰ هدف در ایران از جمله تاسیسات هسته‌ای و پایگاه‌های نظامی را هدف قرار داد. این حملات با موشک‌های دقیق هدایت‌شونده و بمب‌های سنگرشکن مانند (GBU-28) انجام شد که به تخریب بخش‌هایی از زیرساخت‌های هسته‌ای و کشتن چندین فرمانده ارشد سپاه پاسداران، دانشمندان هسته‌ای و مردم بی‌دفاع منجر شد.

در تمام دوازده روز این درگیری این اسراییل بود که فضای هوایی ایران را به مثابه حیاط خلوت جولانگاه خود قرار داده بود. پدافندهای جمهوری اسلامی قادر به بازدارندگی نبودند. دولت اسراییل در شیوه حمله و موفقیت پیروز میدان بود.

ایران نیز پس از حملات اولیه اسراییل، با شلیک بیش از ۱۰۰ موشک بالستیک و پهپاد به شهرهای اسراییل (عمدتا تل‌آویو و حیفا) و پایگاه‌های نظامی پاسخ داد. موشک‌های خیبرشکن و فتاح-۲ با برد ۱۴۵۰ کیلومتر در این حملات استفاده شدند، که برخی از آنها از سامانه گنبد آهنین عبور کردند. با این حال، پدافند هوایی ایران (مانند سامانه باور-۳۷۳) در برابر حملات اسراییل ناکارآمد بود، و تأسیسات کلیدی نظامی و هسته‌ای کشور آسیب جدی دیدند.

ایالات متحده در ۲۱ ژوئن ۲۰۲۵ با استفاده از بمب‌های سنگرشکن ۳۰۰۰ پوندی GBU-57 (پرتاب‌شده توسط بمب‌افکن‌های B-2) به تأسیسات هسته‌ای فردو، نطنز و اصفهان حمله کرد. ترامپ ادعا کرد که این حملات برنامه هسته‌ای ایران را «ناپود» کرده است، اما گزارش‌های اطلاعاتی نشان داد که ایران بیش‌تر ۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی را به مکانی نامعلوم منتقل کرده بود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که فردو آسیب جدی ندیده است. آمریکا، هم‌چنین با استقرار جنگنده‌های اضافی در منطقه و کمک به ره‌گیری موشک‌های ایران، از اسراییل حمایت کرد.

پس از حمله غافل‌گیرانه اسراییل به مدت دوازده روز آسمان ایران بدون دفاع رها گردید. جنگندگان اسراییلی بیش از ۱۵۰۰ بار در آسمان بی‌دفاع ایران به پرواز درآمدند و ۱۴۸۰ مقرر را مورد هدف قرار دادند. پدافندهای دفاعی فقط سرو صدا می‌کردند و قادر به حفاظت از آسمان ایران نبودند. صدها تأسیسات نظامی و اتمی در سراسر کشور و فرماندهان رده بالای حکومت نابود شدند. هیچ سرنه‌ای در هیچ نقطه‌ای وجود نداشت، مواد ضروری غذایی و دارویی کمیاب گردید. مردم بی‌دفاع مجبور گردیدند خانه و کاشانه خود را رها و فرار نمایند. کدام کشوری در جهان پیدا می‌شود چند دهه آرایش جنگی به‌خود بگیرد اما در صورت وقوع آن، هیچ امکان دفاعی برای مردم خود فراهم ننماید! جمهوری اسلامی در بخش تدافعی و هوایی کاملاً شکست خورده بود. تنها جمهوری اسلامی موفق شدند موشک‌هایی را عمدتاً به اهداف کور شهرهای اسراییل فرستاد و تعدادی از شهروندان عادی اسراییل را کشت بدون این که حتی یک نظامی اسراییلی را کشته باشد. آتش‌بس پیشنهادی نیز از سوی ترامپ، رییس‌جمهور آمریکا مطرح و عملی شد اما در پشت پرده بین مقامات ایرانی و اسراییلی و آمریکایی چه بده و بستانان‌هایی منعقد شده هیچ‌کس غیره از مقامات رده بالای این سه حکومت، کسی نمی‌داند. سیاست‌های متناقض ترامپ از حمله به مه‌ترین تأسیسات اتمی ایران، تهدید به «تسلیم بی‌قید و شرط» ایران، آتش‌بس بین اسراییل و ایران تا پیشنهاد مجدد مذاکره، به سردرگمی دیپلماتیک منجر شده است. تا این‌جا، آتش‌بس پیشنهادی ترامپ، تنها دستاورد مثبت این درگیری بود اما این آتش‌بس بسیار شکننده است و احتمال این که درگیری مجدداً آغاز شود دور از انتظار نیست.

با وجود این که جنگ اخیر ایران و اسراییل کوتاه‌مدت بود، اما تأثیرات آن بر بیکاری و فقر، قیمت خوراکی‌ها و انتظارات توری قابل مشاهده است. گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد که بخشی از تورم در خرداد ماه، ناشی از افزایش قیمت مواد غذایی و اثرات روانی ناشی از جنگ بوده؛ هرچند هنوز این اثر به‌طور کامل منعکس نشده است.

نخستین گزارش توری پس از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسراییل توسط مرکز آمار منتشر شد و بر اساس این گزارش در خرداد ۱۴۰۴، تورم نقطه‌به‌نقطه خانوارهای ایرانی به ۳۹/۴ درصد رسید و این یعنی ایستادن تورم بر لبه ۴۰ درصد! به گزارش اقتصاد ۲۴، با عبور تورم خرداد ۱۴۰۴ از مرز ۳۹ درصد و استمرار نااطمینانی‌های اقتصادی پس از جنگ ۱۲ روزه، چشم‌انداز مهار تورم در سال جاری در ابهام فرو رفته است.

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که جنگ حکومت با شهروندان حکومت و افغان‌ها، پایانی ندارد و تا روزی که این حکومت بر سر قدرت است نه تنها این وضعیت بهتر نخواهد شد، بلکه همه شواهد نشان می‌دهند که روزبه‌روز بدتر و وخیم‌تر و فاجعه‌بارتر خواهد شد. به این ترتیب، ایران در وضعیت حساسی قرار دارد و آتش‌بس هنوز شکننده است، اقتصاد تحت فشار جنگ و تحریم است و تورم بالا، زندگی مردم را فرسایشی کرده است و در چنین شرایطی، تنها راه مردم ایران، تقویت جنبش‌های اجتماعی ایران و خودسازماندهی مستقل در جهت سرنوشتی جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه و مرفه است.

تنش‌های پیچیده میان اسراییل و ایران، نمادی از رقابت گسترده قدرت در خاورمیانه است که پیوسته بر امنیت و ثبات منطقه و جهان تأثیرگذار بوده است. این جنگ موجب تغییرات عمیق در معادلات امنیتی، سیاسی و توازن قدرت در منطقه شده است. شخص آیت‌الله خامنه‌ای را که از سال ۱۳۶۸ رهبری کشور را بر عهده دارد، مسئول اصلی درگیری با اسراییل و آمریکا می‌دانند که در نهایت، ویرانی گسترده‌ای برای کشور و مردم به بار آورد.

آن‌ها او را به‌خاطر پیگیری هدف ایدئولوژیک نابودی اسراییل، هدفی که بسیاری از ایرانیان با آن موافق نیستند، سرزنش می‌کنند. هم‌چنین او را بابت آن‌چه اشتباهی بزرگ می‌دانند، یعنی باور به این که دست‌یابی به توان هسته‌ای، حکومت‌اش را شکست‌ناپذیر خواهد کرد، مقصر می‌دانند.

تحریم‌ها اقتصاد ایران را فلج کرده و باعث شده یکی از صادرکنندگان بزرگ نفت جهان اکنون به شبی فقیر و ناتوان از گذشته خود تبدیل شود.

آیت‌الله خامنه‌ای در نزدیک به ۴۰ سال زمامداری‌اش به‌عنوان یکی از پرسابقه‌ترین حاکمان مستبد جهان، هرگونه صدای مخالفی را در کشور سرکوب کرده است. رهبران سیاسی مخالف یا در زندان هستند یا از کشور گریخته‌اند. در خارج از کشور نیز تعدادی از فعالین اپوزیسیون توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی، ترور شده‌اند.



### روند بازداشت و اخراج مهاجران افغان از ایران به شدت ادامه دارد

در پی موج تازه اخراج مهاجران افغان از ایران، تنها در هفت روز گذشته، بیش از ۵۶ هزار زن و کودک از طریق گذرگاه مرزی اسلامقلعه وارد افغانستان شده‌اند؛ آماری که به لحاظ ترکیب جنسیتی، گروه سنی و شدت بازگشت، در سال‌های اخیر بی‌سابقه توصیف می‌شود. روند بازگشت در روزهای میانی هفته با شتاب چشم‌گیری افزایش یافت. در فاصله ۳ تا ۶ سرطان ۱۴۰۴، هم‌زمان با اعلام آتش‌بس میان ایران و اسرائیل، شمار عبورکنندگان از گذرگاه مرزی اسلامقلعه از مرز ۱۸ هزار نفر در روز فراتر رفت و تنها در تاریخ ۶ سرطان، این رقم به نزدیک به ۳۶ هزار نفر رسید.

در همین بازه زمانی، ورود زنان و کودکان نیز به بالاترین سطح خود رسید. به‌عنوان نمونه، در تاریخ ۲۶ جون، بیش از ۵۶۰۰ زن و دست‌کم ۱۷۰۰ کودک خردسال از طریق مرز وارد افغانستان شدند. چنین حجمی از بازگشت زنان و کودکان در فاصله چند روزه، در سال‌های اخیر بی‌سابقه گزارش شده است.

در پی جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، روند بازداشت و اخراج مهاجران افغان از ایران شدت یافته است. طبق اعلام وزارت داخله ایران، حتی در طول روزهای جنگ نیز روند بازداشت افغان‌ها متوقف نشده بود. دولت ایران در حوت گذشته مهلت برگشت افغان‌های «غیرمجاز» را اعلام کرده بود.

طبق گزارش آژانس پناهندگان سازمان ملل، ۷۰ درصد بازگشتی‌ها به گونه‌ای اجباری اخراج شده‌اند که شمار زیادی از آن‌ها زنان و کودکان هستند.

عرفات جمال، نماینده کمیساری عالی سازمان ملل در افغانستان، گفته است که «بازگشتی‌ها در مرزها به حدی زیاد شده‌اند که دیگر قابل مدیریت نیست. گاهی تا پنج اتوبوس/بس به‌طور هم‌زمان از ایران وارد می‌شود، با زن و مرد و کودکانی که خسته، گرسنه، سرگردان و شوکه شده‌اند.»

روزانه هزاران نفر از مرز دوغارون-اسلامقلعه عبور می‌کنند و بسیاری از آن‌ها از بدرفتاری ماموران مرزی ایران شکایت دارند. برخی مدعی‌اند حتی «با وجود داشتن مدارک قانونی» نیز بازداشت و اخراج شده‌اند.

تنها در ماه جون، بیش از ۲۳۰ هزار مهاجر افغان از ایران به افغانستان از مرز گذشته‌اند. پیش‌تر، دولت ایران ضرب‌الاجلی تعیین کرده بود که تا ۱۵ ششم جولای ۲۰۲۵، تمامی مهاجران بدون مدرک باید این کشور را ترک کنند.

محمد موحدی‌آزاد، دادستان کل ایران، هشدار داد که «اتباع خارجی غیرمجاز» به ویژه افغان‌ها باید «هرچه سریع‌تر» خاک ایران را ترک کنند.

این مقام ارشد جمهوری اسلامی به مهاجران بدون مدرک هشدار داد که در صورت نادیده گرفتن این دستور، با «برخورد قضایی» مواجه خواهند شد.

فرماندار تایباد ایران از خروج روزانه ۳۸ هزار مهاجر افغان از مرز دوغارون خبر داد. حسن جمشیدی گفت که تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار نفر از مرز دوغارون خارج شده‌اند.

عرفات جمال، رییس کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل در افغانستان هشدار داد که خشم ناشی از حملات اخیر در ایران ممکن است مهاجران افغان را متاثر کند و آن‌ها به عنوان سپر بلای خشم ناشی از جنگ استفاده شوند.

نماینده یونسف در افغانستان می‌گوید که در یک ماه گذشته بیش از پنج هزار کودک بدون همراه و جدا از خانواده‌های خود، از ایران بازگشته‌اند.

آژانس پناهندگان سازمان ملل هشدار داد که هزاران افغان در میانه بحران افغانستان در حال بازگشت به کشور هستند. این سازمان اعلام کرد برای تامین نیازهای اولیه بازگشت‌کنندگان از جمله غذا و سرپناه به کمک‌های مالی فوری نیاز دارد.

براساس آمارهایی که برخی نهادهای افغانستان منتشر کرده‌اند، در فاصله ۱ تا ۷ سرطان (جولای) ۱۴۰۴، مجموعاً ۱۳۷ هزار و ۸۲۲ نفر از ایران به افغانستان بازگشته‌اند. از این میان، شمار زنان بیش از ۴۰ هزار نفر گزارش شده و حدود ۱۶ هزار و ۶۰۰ کودک زیر پنج سال

نیز در میان بازگشت کنندگان قرار داشته‌اند؛ آماري که به گونه‌ای تقریباً برابر میان دختران و پسران تقسیم می‌شود. همچنین، بیش از ۹۷ هزار مرد در این بازه زمانی از ایران اخراج شده یا به صورت داوطلبانه به کشور بازگشته‌اند.

این ترکیب جمعیتی، در مقایسه با موج‌های پیشین بازگشت مهاجران، دگرگونی آشکاری را به تصویر می‌کشد. اگرچه مردان، هم‌چنان بخش عمده جمعیت بازگشتی را تشکیل می‌دهند، اما اکنون نزدیک به یک‌سوم کل بازگشت کنندگان را زنان و بیش از یک‌دهم را کودکان خردسال تشکیل می‌دهند. در مجموع، حدود ۴۱ درصد از بازگشت کنندگان در این بازه زمانی را زنان و کودکان تشکیل داده‌اند؛ آماري که حاکی از درگیر شدن گسترده‌ی خانواده‌ها در این مرحله از بحران مهاجرت است.

مقام‌های محلی در ولایت هرات از فشار سنگین بر ظرفیت‌های اسکان، خدمات صحتی و روند رسیدگی‌های اولیه خبر داده‌اند. به گفته این منابع، ورود هزاران خانواده تنها در عرض چند روز، نهادهای امدادی و ساختارهای حکومتی را با چالش‌های جدی و فزاینده مواجه ساخته است.

در کنار نهادهای امدادی، شماری از شرکت‌های خصوصی نیز مسئولیت تهیه غذا، حمل‌ونقل و تامین برخی منابع اولیه را بر عهده گرفته‌اند. منابع محلی می‌گویند که مقام‌های طالبان نیز وظیفه هماهنگی و جمع‌آوری کمک‌ها را در گذرگاه مرزی اسلام‌قلعه به عهده دارند.

با وجود این اقدامات، ناظران نسبت به کمبود شدید امکانات در محل هشدار داده‌اند. به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان، زنان باردار و سالمندان، هم‌چنان با چالش‌های جدی در زمینه دسترسی به سرپناه، مراقبت‌های صحتی و تغذیه روبه‌رو هستند.

دفتر سازمان ملل متحد در افغانستان هشدار داده است که این کشور با یک بحران بشری گسترده روبه‌رو است. این دفتر خواستار اقدام فوری جامعه بین‌المللی برای حمایت از بازگشت کنندگان شده است.

دفتر سازمان ملل گفته است که کمک‌های بشردوستانه موجود، تنها قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای بخش اندکی از جمعیت آسیب‌پذیر است.

امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان در دیدار با علی‌رضا بیگدلی، سفیر ایران در کابل، خواستار بازگشت تدریجی مهاجران افغان شده است.

براساس گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، ۴/۵ میلیون افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند. آن‌ها اکنون نه تنها در خطر اخراج قرار دارند بلکه بر اساس گزارش‌های منتشرشده، پس از حملات اخیر اسرائیل به ایران در معرض حمله‌ها و سوءظن‌های جاسوسی برای موساد نیز قرار گرفته‌اند.



### هرگونه منزل و ملکی که به افغان‌ها اجاره داده شود، قول‌نامه آن باطل است

بر اساس سیاست‌های ابلاغ‌شده به فرمانده انتظامی کشور همه «اتباع غیرمجاز» باید ایران را ترک کنند. سرتیپ احمدعلی گودرزی، فرمانده مرزبانی فراجا (فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) این اقدام را «خواست مردم؟!» عنوان کرد و افزود: طبق دستور، هرگونه منزل و ملکی که به افغان‌ها اجاره داده شود، قول‌نامه آن باطل است. و ملک مزبور نیز پلمپ و مهر و موم و مصادره می‌شود.

سه روز پیش نیز محمدصادق معتمدیان، استاندار تهران از اجرای گسترده طرح برخورد با «اتباع غیرمجاز» خبر داد و گفت: میزان دستگیری اتباع غیرمجاز نسبت به گذشته تا چهار برابر افزایش یافته است. او گفت این افراد پس از شناسایی و جمع‌آوری، به کشورهای مبدا بازگردانده می‌شوند.

جمهوری اسلامی ایران، ظاهراً در کلام همواره بر تفکیک «مهاجران مجاز» و «مهاجران غیرمجاز» تاکید می‌کند، اما در عمل بسیاری از مهاجران دارای کارت اقامت بازداشت و از ایران اخراج شده‌اند.

تصمیم ناگهانی جمهوری اسلامی برای اخراج گسترده مهاجران افغانستانی، درست پنج روز پس از اعلام آتش بس میان ایران و اسرائیل اعلام شد.

در حالی که شواهدی مبنی بر «جاسوسی اتباع افغانستانی برای موساد» آن گونه که حکومت ادعا می کند، ارائه نشده، موج اخراجها به شکلی ناگهانی و خشن آغاز شده است. رویکرد نظام از نگاه منتقدان یادآور رفتار حکومت‌هایی است که با مستمسک قرار دادن دشمنی فرضی، در تلاش برای انحراف افکار عمومی از بحران‌های داخلی، ناکارآمدی‌ها و فشارهای بین‌المللی هستند.

چنین اقدامی، نه تنها بار دیگر رویکرد امنیتی حکومت را به نمایش گذاشت، بلکه بار حقوقی و انسانی سنگینی نیز بر دوش جامعه ایران گذاشت که اکنون درگیر تبعات جنگ با اسرائیل و فشارهای اقتصادی و اجتماعی است.

بسیاری از مهاجرانی که در روزهای اخیر، آن هم به شکلی غیرانسانی همراه با رفتارهای خشونت‌آمیز، مصادره اموال و پاره کردن مدارک رسمی اقامتی و شناسایی‌شان از ایران اخراج شده‌اند، متولد ایران هستند و حتی افغانستان را به چشم ندیده‌اند.

بسیاری از ایرانیان در داخل و خارج کشور، شبکه‌های اجتماعی خشم و انزجار خود را از حرکتی که آن را «شرم‌آور و فاشیستی» خوانده‌اند، نشان دادند. برخی نیز برخورد وحشیانه با مهاجران را «لکه ننگی بر دامن ایران» نامیده‌اند.

گزارش‌ها و تصاویر دلخراش بسیاری از وضعیت ناگوار مهاجران در کمپ‌های اخراج، شبکه‌های اجتماعی را پر کرده‌اند. در گرمای طاقت‌فرسای تابستان، مهاجران بدون آب و غذا در شرایطی غیر انسانی به حال خود رها شده‌اند.

مهاجران اخراج‌شده از ایران حتی فرصتی برای سامان دادن به وضعیت خود و سپس ترک ایران را نداشته‌اند. آنان حتی مجبور شده‌اند اندک داشته‌های خود را نیز رها کنند و با دست خالی به جایی برگردند که هیچ چشم‌اندازی در آنجا ندارند.

حبیب، مهاجری افغانستانی که همه فرزندان در ایران متولد شده‌اند و اکنون با سه نفر از اعضای خانواده شش نفری‌اش به افغانستان اخراج شده است، به دویچه وله فارسی می‌گوید که حتی به او فرصت جمع‌آوری وسایلش، بازپس‌گیری پول پیش خانه‌ای که کرایه کرده و مبالغی که در ازای کارش از دیگران طلب داشته است را نداده‌اند.

او از نگرانی برای سه عضو دیگر خانواده‌اش که در مشهد هستند و هر لحظه امکان اخراجشان وجود دارد، می‌گوید و می‌افزاید: «فقط ۲۰ میلیون تومان برایم باقی مانده بود که آن را هم قبل از خروج به نام عوارض از ما گرفتند.»

همگی فرزندان حبیب دارای مدارک شناسایی قانونی ایران بوده‌اند. او می‌گوید خبرهایی مبنی بر مهلت خروج اتباع افغانستانی از ایران را شنیده بود، اما چون او و خانواده‌اش مدارک قانونی داشته‌اند به آنان گفته شده بود، از آنجا که احتمال تمدید اقامت وجود دارد، به اداره مربوطه مراجعه کنند. سپس به ناگهان هنگام مراجعه به آنان گفته شده است که باید ایران را ترک کنند و هیچ راه دیگری وجود ندارد.

حبیب که خویشاوندی در افغانستان ندارد، می‌گوید در تلاش برای پیدا کردن یک سرپناه است تا از شوک این وضعیت بیرون بیاید. او در توصیف وضعیت دشوار ماه‌های اخیر مهاجران افغانستانی در ایران می‌گوید: «چه بگویم مشکلات بسیار بود، سرکوفت می‌شنیدیم. حتی سر کار هم که می‌رفتیم برای گرفتن حقوق‌مان مشکل داشتیم.»

به بسیاری از مهاجران افغانستانی اخراج‌شده از ایران، حتی فرصت جمع‌آوری وسایل‌شان یا بازپس‌گیری پول پیش خانه‌ای که کرایه کرده بودند، داده نشده است.

با وجود فشارهای گسترده و اخراج‌های بی‌سابقه اخیر مهاجران افغانستانی، هنوز بخش زیادی از آنان، بدون چشم‌اندازی روشن، در ایران مانده‌اند. تهدید اخراج گسترده و قریب‌الوقوع، ناامنی و بی‌ثباتی را در زندگی مهاجران بیش‌تر کرده و آنان را در شرایط ترس و عدم اطمینان قرار داده است.



محمد موحدی آزاد، دادستان کل جمهوری اسلامی ایران شنبه ۷ تیر، مهاجران افغانستانی را با بیان «بدانند که با متخلفان برخورد خواهد شد»، تهدید کرد و از آن‌ها خواست «افرادی که با اسرائیل همکاری کرده‌اند را معرفی کنند.»

۲۸ خرداد خبرگزاری تسنیم که به سپاه پاسداران وابسته است، به نقل از پلیس شهر ری نوشت در تلفن همراه یک متهم به «ارتباط با موساد» که «اتباع کشور افغانستان و دانشجوی کارشناسی بوده است، فایل‌هایی مربوط به آموزش ساخت پهپاد و بمب وجود دارد.»

۲۷ خرداد هم رسانه‌ها به نقل از سپاه پاسداران ناحیه دلفان در استان لرستان «بازداشت پنج اتباع خارجی» را که به گفته آن‌ها «تعدادی ریز پرنده در اختیار داشتند» را منتشر کردند. یک ویدئو کوتاه از لحظه بازداشت این افراد منتشر شد اما هیچ نشانی از همراه داشتن ریز پرنده در آن نبود.

در حالی که جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل برای اخراج افغانستانی‌ها از ایران، برنامه‌ریزی کرده بود و منتظر فرصت مناسبی برای اجرای آن بود که موقعیت جنگی موجود، به این حکومت یک فرصت «طلایی» داد تا اهداف شوم و غیرانسانی خود را علیه شهروندان افغان مقیم ایران به اجر درآورد.

اسکندر مومنی، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران که هنگام رای اعتماد مجلس شورای اسلامی، اخراج مهاجران را یکی از اولویت‌های اصلی خود اعلام کرده بود هم ۶ تیر در یک برنامه تلویزیونی بدون اعلام شمار دقیق بازداشت‌شدگان، مدعی شد «بخشی از افرادی که در وقایع اخیر دستگیر شدند، از اتباع غیرمجاز بودند». او در بخش دیگری از این گفت‌وگو ادعا کرد «برخی از اتباع که در دو سه سال اخیر به کشور آمدند، با هدف خرابکاری آمدند.»

فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۶ تیر دستور اخراج «همه اتباع غیر مجاز» را ابلاغ کرد. هم‌زمان با انتشار خبر این دستور، احمدعلی گودرزی، فرمانده مرزبانی فراجا گفت طبق دستور اخراج تمام مهاجرانی که ایران «غیرمجاز» می‌نامند، «هرگونه منزل و ملکی که به افغانی‌ها اجاره داده شود، قولنامه آن باطل است. و ملک مزبور نیز پلمپ و مهر و موم و مصادره می‌شود.»

بهبان جمهوری اسلامی برای اخراج گسترده مهاجران افغانستانی و ایرانی‌های افغانستانی تبار ادعای «جاسوسی» و «همکاری با دولت متخاصم» است. این ادعا اما با توجه به سطح «نفوذ» اسرائیل در ارگان‌های حکومتی ایران غیرقابل باور به نظر می‌رسد.

دسترسی اسرائیل به اطلاعاتی که حتی از بخش‌هایی از دستگاه اجرایی و امنیتی مخفی نگه داشته می‌شود، مانند محل سکونت متخصصان و پژوهش‌گران و دست‌اندرکاران برنامه هسته‌ای ایران که نام برخی از آن‌ها هیچ‌گاه افشاء نشده بود، یا دسترسی به سکونت‌گاه فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و از کار انداختن پدافند هوایی در روزهای حمله نشان می‌دهد نفوذ و «جاسوسی» در درون نهادهای حکومتی رخ داده و نه کارگران افغانستانی که تردد روزانه‌شان، حتی با موانع پلیسی محدود است.

سالم ایوبی، یکی از ده‌ها هزار افغانستانی اخراج شده از ایران در روزهای اخیر این اتهام را «بسیار خنده‌دار و از دروغ‌های شاخدار» خواند، چرا که:

مهاجران افغانستانی هیچ‌گاهی در ایران در یک شرایط عادی نیستند. آنان برای آوردن نان از نانواپی و مواد خوراکی از دکان امنیت ندارند و هر لحظه امکان دستگیری‌شان از سوی پولیس وجود دارد. حتا نسل دوم و سوم مهاجران افغانستانی - که در ایران متولد شده‌اند- نمی‌توانند به‌طور آزادانه در شهرها - حتی تهران- سفر کنند؛ سفر از یک شهر به شهر دیگر که اصلا ممنوع است. چه‌طور ممکن است که یک نهاد اطلاعاتی در سطح کشور اسرائیل، پروژه‌ی با اهمیت اطلاعاتی خود را به‌دست چنین افرادی بسپارد؟

او که پس از بیش از دو دهه زندگی از ایران اخراج شده است، به روزنامه «اطلاعات روز» گفت: «مهاجران افغانستانی اصلا به اطلاعات مهم و ارزشمند دسترسی ندارند. تنها مرجع دولتی‌ای که مهاجران به‌خاطر تمديد ویزا و رسیدگی به برگه سرشماری‌شان و گرفتن نوبت خروجی اجازه‌ی رفت‌وآمد دارند، منحصر به دفترهای کفالت است. مهاجران حتی از داشتن حساب بانکی و سیم کارت محروم‌ند.»

دولت ایران پیش از حمله اسرائیل طرح سرشماری افغانستانی‌ها را آغاز کرده بود. در این طرح تمام مشخصات فردی، محل سکونت و راه‌های ارتباطی با بیش از دو میلیون افغانستانی در سامانه نهادهای دولتی ثبت شد تا دسترسی به آنها برای اخراج سهل شود. بعید است در این طرح که همراه با اقدام پلیسی و بازداشت افغانستانی‌ها بود، نهادهای امنیتی حکومت متوجه آن‌چه که در روزهای پس از حمله اسرائیل مطرح کردند، نشده باشند.

احمدیار که چهار سال نگرهبان یک ساختمان در ایران بود هم اتهام «همکاری با دولت متخاصم» را «بی‌اساس و مضحک» دانست که بعید نیست از سوی «کارفرمایان» مطرح شده باشد تا «حقوق کارگران افغانستانی را ندهند». او گفت: «برای یک کارگر روزمزد، نگرانی اصلی‌اش گرسنه نماندن خانواده و فرزندانش است نه مسائل خارج از توان و چیزهای که اصلا به فکرش هم نمی‌رسد. این اتهام‌هایی که به مهاجران نسبت داده می‌شود، براساس تبعیضی تاریخی علیه مهاجران افغانستانی است. بسیار راحت و آسان است که بیایند مهاجران را به کارهای بی‌ربط و غیر قابل باور متهم کنند. چون می‌دانند که مهاجران افغانستانی صدا و تریبون ندارد تا از خودشان دفاع کنند. کسی نگران‌شان نیستند. در کشورشان هم حکومتی ندارند که از آن‌ها حمایت نماید.»

به گفته او؛ «بعید نیست که این اتهامات را کارفرمایان ایرانی نیز دامن بزنند. برای کارفرمایان خیلی راحت و کم‌هزینه است که همه چیز به پای کارگر مهاجر افغانستانی ختم شود و کارفرما حتا ناگزیر نباشد حقوق کارگری را که متهم و ترسان است بپردازد.»

لطف‌الله که ۲۵ سال است در ایران زندگی می‌کند به صورت تلویحی سوءاستفاده کارفرمایان از حمله اسرائیل برای پرداخت نکردن حقوق کارگران افغانستانی را تأیید کرد. او گفت: «کارفرماها می‌دانند که مهاجران افغانستانی بی‌دفاع‌اند. از این رو در حق این کارگران از هیچ‌گونه فریب و نیرنگ دریغ نمی‌کنند. این گمان وقتی تقویت می‌شود که بعضی از کارفرماها با وقاحت حقوق کارگران را انکار می‌کنند. بعضی‌هایشان حقوق و پول پیمانکاران را بی‌دلیل با تأخیر پرداخت می‌کنند. و شماری هم به‌این بهانه که مثلا کار کارگران ناقص بوده حاضر به پرداخت پول نیستند. جدا از این که از مهاجران به‌عنوان یک نیروی ارزان و در دسترس بهره‌برداری‌های متنوع وجود دارد.»

به گفته او، در روزهایی که اسرائیل تهران را بمباران می‌کرد کارفرما «با خانواده‌اش به شمال رفت. از آن‌جا با من تماس می‌گرفت که چرا کار تعطیل است؟ وقتی می‌خواهیم پول برای ما واریز کند، سریع جواب می‌دهد که سیستم بانکی تعطیل است. ما ناگزیریم به‌خاطر پولی که از آن‌ها طلب داریم، کار کنیم.»

فرشاد اسماعیلی، وکیل و کارشناس حقوق کار در ایران در صفحه شخصی خود در ایکس (تویتر) نوشت: «تصمیمات ضربتی اخراج ۶۰۰ هزار افغانستانی ظرف دو روز علاوه بر این که اصلش محل ایراده، اجراض هم توالی فاسد بسیار پیدا کرده و موجب سوءاستفاده سودجویان شده. خیلی‌ها مراجعه کردند که رهن خونه‌مون رو مالک نمیده یا حقوق و سنوآتمون رو کارفرما و تهدید شدیم که به عنوان جاسوس معرفیتون می‌کنیم.»

شماری از افغانستانی‌ها نیز یک کارزار آنلاین برای پس گرفتن پول رهن از صاحب خانه‌ها راه انداختند. به روایت رئیس صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) در افغانستان تنها در ماه ژوئن ۲۵ درصد افرادی که از مرز اسلام‌قلعه از ایران اخراج شدند، کودک بودند.

تاج‌الدین اویوالی گفت گفت که این سازمان پنج هزار کودک جدا شده از خانواده یا بدون سرپرست را که از ایران بازگردانده شده‌اند، شناسایی کرده است. اخراج کودکان بدون سرپرست پیش از این نیز سابقه داشته است. در طرح موسوم به «ساماندهی کودکان کار و خیابان»، ایران کودکان افغانستانی را بدون خانواده‌هایشان رد مرز کرد.

دو نهاد غیردولتی در افغانستان در واکنش به اخراج گسترده مهاجران از ایران از دولت ایران خواستند این سیاست را متوقف کند. جمعی از نخبگان فرهنگی، دانشگاهی و مدنی ولایت هرات در نامه‌ای به وزیر خارجه جمهوری اسلامی با ابراز نگرانی نسبت به «اخراج گسترده و خشن مهاجران افغانستان» هشدار دادند این سیاست «نه تنها با اصول انسانی، دینی و حقوقی در تضاد است، بلکه تبعات امنیتی، سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای برای هر دو کشور در پی خواهد داشت.»

جنبش زنان عدالت‌خواه کابل هم در بیانیه‌ای اخراج مهاجران افغانستانی را «بی‌رویه» و خلاف قوانین بین‌المللی خواند. این نهاد غیردولتی گفت: «زنان، کودکان و مردانی که تنها جرم‌شان تلاش برای زنده ماندن بوده است، امروز در کوچه‌ها و خیابان‌های ایران با تحقیر، خشونت و بازداشت‌های گروهی روبه‌رو می‌شوند.»

زنان عدالت‌خواه از دولت ایران خواستند «اخراج مهاجران را متوقف کند.» خواسته این گروه از نهادهای بین‌المللی هم «اقدام عملی و موثر» در پیوند با اخراج مهاجران است.

زنان عدالت‌خواه، هم‌چنین نسبت به اخراج زنان و کودکان ابراز نگرانی کردند. زنان در افغانستان از حق آموزش و اشتغال محرومند. مهاجران و پناهندگان افغانستانی بار دیگر آماج تبلیغات بیگانه‌ستیزانه از سوی بعضی نهادهای دولتی و بعضی فعالان رسانه‌ای در ایران قرار گرفتند.

وثیق، جوانی که بعد از پنج سال کارگری در ایران اخراج شده است، وضعیت امروز مهاجران را که «در طی نیم‌قرن گذشته همه به سهم خود رنج و بیچارگی زیادی تجربه کرده‌اند»، «فاجعه‌بار» خواند. او از «بی‌رحمی» در رفتار پلیس و استرس و اضطراب مهاجران در بازداشتگاه‌ها تا اندازه‌ای که «سلول‌های بدن را از کار می‌اندازد» خبر داد و گفت که «هر لحظه امکان دارد یکی مورد خشم سربازان قرار گیرد.»

او که با نام مستعار تجربه خود را در مسیر اخراج از ایران روایت کرد، گفت پس از اعتراض به نداشتن صندلی در اتوبوس «سربازی با مشت و لگد به جانم افتاد و مرا داخل اتوبوس فرستاد.» به گفته او، به دلیل این که دولت عمدی هیچ دستورالعمل و قانونی در ارتباط با بازگرداندن مهاجران تعریف نکرده است «نه در اردوگاه و نه در مسیر راه، کسی حق ندارد از پلیس و سرباز شکایت کند. اگر به مسئول بالاتر مراجعه شود چیزی جز متحمل شدن تحقیر و توهین دیده نمی‌شود.»

دو افغانستانی دیگر که از ایران اخراج شده‌اند در یک ویدئو کوتاه فاش کردند پلیس پیش از «رد مرز» شناسنامه و پاسپورت‌شان را از بین برده و آن‌ها را «چهار روز لت و کوب کرده است.»

یکی از این مهاجران گفت برای گرفتن ویزا گوشواره زن خود را فروخته است اما ماموران پلیس ویزای او را زیر چرخ خودرو گذاشتند و اخراجش کردند. مهاجر دیگر هم گفت ماموران پلیس او را در محل کار بازداشت کردند. همان‌جا پول و شناسنامه‌اش را گرفتند و گفتند در پاسگاه پس می‌دهند اما تذکره‌ش را از بین بردند و پولش را پس ندادند.

خشونت بر افغانستانی‌ها به دولت محدود نیست. آن‌ها پیش از حمله اسرائیل و برجسته‌سازی اتهام «همکاری با موساد» هم با توهین و تهدید، و حتی خشونت فیزیکی شهروندان ایران روبه‌رو بودند. این اتهام اما شرایط سخت‌تری را بر آن‌ها تحمیل کرده است.

نعیم که هنگام بمباران تهران از سوی اسرائیل همراه با فامیل به یکی از روستایی در دماوند رفته بود، گفت در آن‌جا بر خلاف انتظار، با تحقیر و زخم زبان از سوی تعدادی از ایرانی‌ها روبه‌رو شد. آن‌ها هرچند تلاش کردند ساکت در گوشه‌ای ساکن شوند اما بی‌قراری، خشم و معلق بودن توان ماندن را از آن‌ها گرفت و بعد از دو شبانه روز دوباره به خانه بازگشتند.

چند افغانستانی دیگر هم تجربه‌ای مشابه نعیم داشتند. بسیاری از آن‌ها در فضای عمومی تحقیر شدند و توهین شنیدند. برخی از شهروندان ایران هم گفتند مهاجران افغانستانی را به پلیس تحویل داده‌اند.

### ممنوعیت سکونت اتباع خارجی در ۱۴ شهرستان استان اصفهان

رئیس اتحادیه مشاوران املاک اصفهان از ممنوعیت سکونت اتباع خارجی در ۱۴ شهرستان و منطقه «حساس» این استان خبر داد. او با اشاره به لزوم «طرد» اتباع غیرمجاز از این مناطق، این ممنوعیت را حتی درمورد اتباع مجاز لازم‌الاجرا دانست.

مهدی حجازی، رئیس اتحادیه مشاوران املاک اصفهان روز سه‌شنبه اول ژوئیه، دهم تیر به خبرگزاری مهر گفته که براساس مصوبه استانی، اتباع خارجی حتی افراد دارای مجوز اقامت، اجازه سکونت در ۱۴ شهرستان و منطقه «حساس» استان اصفهان را ندارند.

او با بیان این که این محدودیت‌ها به دلایل «امنیتی» اعمال می‌شود، مناطق ممنوع را شهرستان‌های اردستان، بوئین میاندشت، چادگان، خوانسار، دهقان، خور و بیابانک، سمیرم، گلپایگان، فریدن، فریدونشهر، نائین، نطنز، شهر ابوزیدآباد از توابع آران و بیدگل و بخش مرکزی اصفهان و روستاهای اطراف آن شامل اشکاوند، قلعه چوم، زردانجان، راشنان، اصفهانک، سرشبادران، کاج، مهدی‌آباد، دستگرد، کوهان و فیروزآباد ذکر کرد.

به گفته حجازی، اتباع غیرمجاز «به‌طور کلی» اجازه سکونت در «هیچ» نقطه‌ای از این استان را ندارند و باید «طرد» شوند. رئیس اتحادیه مشاوران املاک اصفهان، هم‌چنین گفته که اتباع مجاز هم «فقط» با کارت اقامت و «تأیید» اداره کفالت می‌توانند در مناطق غیرممنوعه استان ساکن شوند.

او در عین حال افزود که برای جلوگیری از «تخلیفات گذشته»، مانند سکونت تعداد زیادی از اتباع تحت پوشش یک مجوز، فرمی طراحی شده که اطلاعات دقیق فرد تبعه مجاز و افراد تحت تکفل او و هم‌چنین محل سکونت آن‌ها را ثبت می‌کند. این اطلاعات پس از تأیید اداره کفالت، به مشاوران املاک اجازه تنظیم قرارداد اجاره را می‌دهد.

خبرگزاری مهر نوشته که استان اصفهان با بیش از پنج میلیون جمعیت، اتباع ۲۴ کشور را در خود جای داده و براساس آمار استانداری اصفهان در سال ۱۴۰۲، تعداد اتباع خارجی دارای مجوز در این استان بیش از ۳۰۰ هزار نفر اعلام شد، اما آمار دقیقی از شمار اتباع غیرمجاز وجود ندارد.

### سه نسل از افغان‌ها در ایران

موج اول مهاجران افغان در دهه ۱۳۶۰ وارد ایران شد و پس از آن نیز هر بحران عمده و دگرگونی سیاسی در افغانستان موج تازه پناهندگان را روانه ایران کرده است که بیش‌تر آن‌ها ماندگار شده‌اند. آن‌ها می‌گویند در جست‌وجوی آینده خود در ایران، برگشت به افغانستان یا مهاجرت بعدی هستند.

آن‌ها در ایران به نسل سوم رسیده‌اند. شمار زیادی متولد ایران هستند، در این کشور بزرگ شده، درس خوانده، وارد بازار کار و کسب شده‌اند اما وضعیت اقامت آن‌ها نامشخص و مانند والدین‌شان، فاقد هر نوع حمایت قانونی برای زندگی هستند.

افغان‌ها در ایران با صدها میلیون دلار سرمایه‌گذاری در «صدر» فهرست سرمایه‌گذاران خارجی در این کشور قرار دارند، صدها هزار کارگر افغان در ایران شاغلند و بیش از نیم میلیون دانش‌آموز که شماری از آن‌ها وارد دانشگاه‌های ایران شده‌اند.

این جامعه چند میلیونی مهاجر در دل جامعه ایران شکل گرفته است. دولت ایران طی بیش از چهار دهه در تلاش برای «ساماندهی» این جمعیت بزرگ بوده است.

استان‌ها و شهرستان‌هایی که برای سکونت افغان‌ها ممنوع اعلام شده در نقشه زیر نشان می‌دهد که سیاست ایران برای تمرکز مهاجران افغان در چند استان و چند شهر چالش‌برانگیز شده است.

افغان‌ها حدود ۹۵ درصد اتباع خارجی در ایران را تشکیل می‌دهند. بیش‌تر آن‌ها در چند شهر از جمله تهران، قم، مشهد و اصفهان هستند.

کودتای حزب دموکراتیک خلق در ۷ ثور-اردیبهشت ۱۳۵۷ در کابل و انقلاب در ایران در ۲۲ دلو-بهمن ۱۳۵۷ در یک سال اتفاق افتادند. صدها هزار تن از افغانستان به ایران پناهنده شدند.

شوروی در ششم جدی-دی ۱۳۵۸ افغانستان را اشغال کرد و عراق نه ماه بعد در ۳۱ شهریور-سنبله ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد. هم‌زمان دو کشور همسایه حدود یک دهه درگیر جنگ شدند. پس از تهاجم شوروی افغانستان بزرگ‌ترین جمعیت مهاجر جهان پس از جنگ جهانی دوم را تولید کرد.

آیت‌الله خمینی، رهبر وقت جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۶۱ در سخنانی به مهاجران افغان اشاره کرد: «همین‌طور میهمان‌هایی که داریم، خوب افغانی هستند، مسلمان هستند، یا فرض کنید که عراقی هستند، یا بیچاره‌ها را از خانه‌هایشان دور کردند، مال‌شان را بردند، خودشان را فرستادند این‌جا. خوب، باید چه کرد با این‌ها؟ نباید این‌ها را پذیرایی کرد؟ ما مسلمانیم، آن‌ها هم مسلمانند. ما باید از آن‌ها پذیرایی کنیم.» (صحیفه، ج ۱۷ ص ۲۷۸)

برخی منابع ایرانی در آن زمان جمعیتی حدود «۵/۲ میلیون» افغان را در ایران برآورد کرده‌اند که اولین موج بزرگ آن‌ها در ایران است. شمار بیش‌تری نیز وارد همسایه دیگر، پاکستان، شدند.

مهاجران افغان از ابتدا ساکن حاشیه شهرهای عمده ایران شدند و آزادی کامل برای رفت و آمد در شهرهای ایران را داشتند. در ایران اردوگاه‌های مهاجران مانند پاکستان شکل نگرفت، چراکه ایران در حالی که خود درگیر جنگ با عراق بود و برای تامین نیروهای خود حتی هزاران دانش‌آموز و نوجوان را به‌عنوان داوطلب به خط مقدم جبهه‌ها می‌فرستاد، به نیروی کار ارزان مهاجران نیاز داشت.

در این دوران، احزاب جهادی عمدتاً شیعه جدید با نام مشابه ایرانی مانند «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افغانستان» در ایران تشکیل شدند یا احزابی که از قبل شکل گرفته بودند از طرف ایران برای جهاد در برابر شوروی حمایت می‌شدند. ایران ائتلافی از هشت حزب شیعی را در تهران ایجاد کرد که بعدتر به نام حزب وحدت اسلامی در ۲۵ سرطان-تیر ۱۳۶۸ در بامیان به رهبری عبدالعلی مزاری تاسیس شد.

برخی مهاجران اهل افغانستان در جنگ عراق شرکت کردند. سرور رجایی نویسنده کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون: خاطرات رزمندگان افغانی دفاع مقدس» است. او می‌گوید در جنگ هشت ساله ایران و عراق «تا سه هزار» از آن‌ها کشته شدند.

خروج تدریجی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان طی ۹ ماه بنا به توافقنامه ژنو در ۲۶ دلو-بهمن ۱۳۶۷ تکمیل شد. نجیب‌الله احمدزی «دکتر نجیب‌الله» در راس حکومت بعدی تحت حمایت شوروی در کابل سیاست آرام‌سازی و مصالحه را در پیش گرفت تا بهار ۱۳۷۱ که دولتش سقوط کرد. در نتیجه این سیاست‌ها شماری از مهاجران افغان از ایران داوطلبانه به کشورشان برگشتند.

در آن زمان مهاجران به ایران عمدتاً گذرنامه و ویزا نداشتند. در سال ۱۳۶۰ ایران برای اولین بار برگه شناسایی برای سرپرست خانوار و اطلاعات اعضای خانواده صادر می‌کرد که چند سال بعد تبدیل به کارت شناسایی شد.

در سال ۱۳۶۷ کارت شناسایی به رنگ آبی جایگزین آن شد که تا پایان دهه ۱۳۷۰ تنها سند اقامتی افغان‌ها در ایران بود. در کارت آبی شهرستان محل اقامت مشخص شده بود و مدارس/مکاتب کودکان مهاجر را در بیرون شهرستان محل اقامت ثبت نام نمی‌کردند. آن‌ها برای سفر نیاز به گرفتن برگه‌های تردد موقت داشتند.

پس از ورود پیروزمندانه گروه‌های مجاهدین به کابل در ۸ ثور-اردیبهشت ۱۳۷۱ شماری از مهاجران به کشورشان برگشتند. روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۵ خرداد-جوزا ۱۳۷۲ به نقل از وزارت کشور-داخله گزارش داد که «یک میلیون و اندی» از مهاجران به کشورشان برگشته‌اند.

پس از آن خیلی زود درگیری‌های مسلحانه در شهر کابل آغاز شد که حدود پنج سال در کابل و تا یک دهه در سراسر افغانستان دوام داشت. در این دهه ظهور طالبان از قندهار تا تصرف کابل در میزان ۱۳۷۵ رخ داد.

ایران با حمایت از گروه‌های مختلف درگیر عملاً در جنگ‌های داخلی دهه ۱۳۷۰ با هدف تضمین نفوذ خود در ساختار سیاسی افغانستان، نقش عمده‌ای داشت. هرچند هیچگاه دولت اسلامی مجاهدین نتوانست بر تمام کشور مسلط شود اما به عنوان دولت رسمی افغانستان در دنیا به رسمیت شناخته می‌شد. در هفدهم اسد-مرداد ۱۳۷۷، نیروهای طالبان برای بار دوم شهر مزار شریف را تصرف کردند. بنا به گزارش‌ها طالبان با ورود به کنسولگری ایران در این شهر ۸ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی را تیرباران کردند. هرچند طالبان هیچگاه مسئولیت قتل آن‌ها را نپذیرفته است.

این تحولات موج بزرگ دوم مهاجران را از افغانستان وارد ایران کرد که تا سقوط طالبان در زمستان ۱۳۸۰ با حمله آمریکا، ادامه یافت. دهه ۷۰ در ایران در حال بازسازی و رشد اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی بود و به نیروی کارگران ارزان مهاجر افغانستان نیاز داشت.

از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید در افغانستان به رهبری حامد کرزی در سال ۱۳۸۰ که دو دهه دوره جمهوری شناخته می‌شود بازگشت مهاجرین به افغانستان بیش‌تر از آمدن آن‌ها به ایران بوده است.

آمارهای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، نشان می‌دهد که صدها هزار مهاجر افغان در ایران از ابتدای این دهه به کشورشان برگشته‌اند.

میثم واحدی در ایران بزرگ شده و پس از بازگشت به کابل در دولت و سازمان‌های بین‌المللی در افغانستان و عراق کار کرد. او در دانشگاه هامبورگ آلمان پایان نامه دوره دکتری خود را در مورد «زمینه‌های همکاری امنیتی» میان افغانستان و ایران می‌نویسد. آقای واحدی می‌گوید حضور میلیونی افغان‌ها در ایران یکی از زمینه‌های همکاری امنیتی میان دو کشور بوده است.

او می‌گوید ایران از مهاجران به عنوان «یک اهرم فشار» استفاده می‌کرد و حکومت‌ها در کابل همواره با حالت تضرع از ایران خواسته‌اند که اخراج اجباری جمعی صورت نگیرد.

در این دو دهه کابل و تهران مناسبات گرمی برقرار کردند. با این وجود بسیاری معتقدند که ایران به طور پنهانی از شورش طالبان در برابر نیروهای آمریکا و ناتو پشتیبانی می‌کرد. نامی‌هایی که شورش طالبان به ویژه در روستاها ایجاد می‌کرد شماری مهاجر را دوباره روانه ایران می‌کرد.

خدیجه عباسی، پژوهش‌گر انسان‌شناسی و استاد دانشگاه که خود از نسل دوم مهاجر در ایران است، می‌گوید آن‌هایی که به‌خاطر تولد و سال‌ها زندگی در ایران «لهجه، پوشش و طرز فکر» گرفته بودند، در کشور خودشان متفاوت به‌نظر می‌رسیدند.

او که در مورد نسل دوم مهاجران افغان در ایران تحقیق کرده، می‌گوید: «ما در ایران به دنیا آمدیم، بزرگ شدیم و هویت ایرانی ما قوی‌تر از هر هویت دیگر ما است.»

بنا به سرشماری سال ۲۰۱۷-۱۳۹۵، در ایران حدود ۶۷ درصد افغان‌ها در این کشور زیر ۳۰ ساله بودند که در واقع بیش‌تر آن‌ها نسل دوم و یا سوم هستند.

### موج سوم مهاجران پس از بازگشت طالبان به قدرت

موج سوم و کنونی مهاجرت افغان‌ها به ایران پس از بازگشت طالبان به قدرت در تابستان ۱۴۰۰ یکباره و به‌طور مشهودی افزایش یافت. با افزایش حضور افغان‌ها، برخی رسانه‌های ایران گرانی مسکن در برخی شهرها را به افغان‌ها نسبت دادند.

بنا به آمایش تابستان ۲۰۲۲ به گفته مقام‌های ایرانی، در آن زمان طی یک سال حدود یک میلیون افغان وارد ایران شدند. مقام‌های ایران گفته‌اند که حدود دو میلیون افغان تا پایان سال جاری خورشیدی به کشورشان بازگردانده خواهند شد. احمدرضا رادان، فرمانده نیروی انتظامی ایران گفته است امسال نیم میلیون دستگیر و طرد شده‌اند و ۲۵۰ هزار تن خود برای بازگشت معرفی کرده‌اند.

صدها هزار تن از کارکنان دولت پیشین پس از سقوط نظام جمهوری به ایران پناهنده شدند. تنها چند هزار تن از آنها در روزهای اول سقوط دولت به آمریکا و سایر کشورهای غربی برده شدند.

همچنین صدها هزار جوان نیز برای فرار از بیکاری راهی ایران شده‌اند. سازمان بین‌المللی مهاجرت در گزارشی می‌گوید «در بهار امسال حدود ۴۰ درصد مسافران افغان به ایران گفتند که برای اولین بار به خارج سفر می‌شوند، بیش از ۹۰ درصد آن‌ها مرد بودند.»

شماری از خانواده‌ها برای ادامه تحصیل کودکانشان به ویژه دختران که حکومت طالبان از ادامه تحصیل منع کرده به ایران می‌روند. در این دوره افغان‌ها کسب و کارهایی در ایران ایجاد کرده‌اند که دو دهه پیش وجود نداشتند. مهاجران افغان که با گذرنامه در ایران اقامت دارند و متاهل هستند می‌توانند گواهینامه رانندگی بگیرند. بنا به آمار کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان در تهران حدود ۶۰۰ هزار افغان در ایران گذرنامه دارند.

گلی صفری، مهاجر افغان که از ایران به اتریش مهاجرت کرده و هر سال برای دیدار بستگانش به ایران می‌رود، می‌گوید «حالا طلا فروشی، پارچه فروشی و کافی‌شاپ و رستوران‌های افغانها باز شده‌اند.»

او می‌گوید افغان‌هایی مانند خودش برای دیدار اقوام با گذرنامه اروپایی به ایران می‌روند و بدون محدودیت می‌توانند به گردشگری در شهرهای ایران پردازند.

جمعیت افغان‌ها در ایران بحث داغ رسانه‌ها و مقامات این کشور است.

مرکز آمار ایران می‌گوید طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، تعداد مهاجران افغان حدود ۲ میلیون نفر بود که پس از به قدرت رسیدن طالبان در تابستان ۱۴۰۰، روند ورود مهاجران از افغانستان به کشور شتاب گرفت.

احمد وحیدی، وزیر کشور وقت در ماه مرداد-اسد سال ۱۴۰۲، جمعیت افغان‌ها را «بیش از ۵ میلیون نفر» اعلام کرد. سازمان ملی مهاجرت ایران نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد که این سازمان و وزارت کشور تنها مراجع رسمی آمار اتباع خارجی هستند و افغان‌ها در ایران «پنج میلیون» هستند.

مجلس شورای ملی ایران پیش از انقلاب کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مورد پناهندگان و الحاقیه ۱۹۶۷ آن را در خرداد ۱۳۵۴ تصویب کرد اما جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه مبتنی بر آن با پناهندگان افغان رفتار نکرده است.

### موساد در ایران؛ حفره یا تونل اطلاعاتی؟

سال ۱۳۸۵، ترور «اردشیر حسین‌پور»، فیزیک‌دان هسته‌ای، نخستین مورد از سلسله حوادثی بود که بعدها به موساد نسبت داده شد. پزشک قانونی علت مرگ را مسمومیت گازی یا «گازگرفتگی» اعلام کرد؛ بعدها، برخی منابع از جمله «مصطفی معین» وزیر علوم سابق ایران، فاش کردند که حسین‌پور با طراحی سرویس اطلاعاتی اسرائیل کشته شد و دستگاه‌های اطلاعاتی ایران با پنهان‌کاری، سعی در حفظ وجهه خود داشتند.

رسانه‌های غربی در گزارش‌های خود می‌نویسند حمله اسرائیل به ایران حاصل ماه‌ها برنامه‌ریزی دقیق توسط اطلاعات و نیروی هوایی اسرائیل بوده و نه واکنشی ناگهانی.

درحالی که اعراب به روابط خصمانه خود با اسرائیل بر سر مناقشه فلسطین پایان می‌دهند، شعله‌های آتش جنگ «پنهانی» ایران و اسرائیل هر روز از گوشه‌ای سر می‌کشد.

طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ طی عملیات‌هایی که با چسباندن بمب مغناطیسی به خودروها صورت می‌گرفت، شخصیت‌ها و دانشمندان دخیل در برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ترور شدند. طی این عملیات‌ها مجید شهریاری، مصطفی احمدی‌روشن، مسعود علیمحمدی و داریوش رضایی، رضا قشقایی فرد کشته شدند. فریدون عباسی جان سالم بدر برد.

حمله سایبری با بدافزار استاکس نت به تاسیسات غنی سازی اورانیوم ایران. روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۱، در مقاله‌ای مدعی شد که «اسرائیل استاکس نت را در مرکز اتمی دیمونا و بر روی سانتریفیوژهای مشابه‌ای که ایران از آن‌ها در تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم نطنز استفاده می‌کند، با موفقیت آزمایش کرده بود.»

این روند با ترورهای زنجیره‌ای «دانشمندان هسته‌ای» شدت گرفت، سال ۸۸ «مسعود علی‌محمدی» در ورودی خانه‌اش، «مجید شهریاری» در بلوار ارتش تهران در سال ۸۹، یک سال بعد «داریوش رضایی‌نژاد» و چند ماه بعد «مصطفی احمدی‌روشن» در حوالی پل سیدخندان تهران ترور شدند. «رامین مهمان‌پرست»، سخن‌گوی وزارت خارجه وقت در توضیح اولیه خود گفته بود «در تحقیقات اولیه علایمی از خباثت مثلث رژیم صهیونیستی، آمریکا و عوامل اجیرشده در ایران در این رخداد تروریستی قابل رویت است.»

برخی در جمهوری اسلامی این اقدامات را به موساد نسبت دادند و به دنبال عوامل آن در ایران گشتند. دستگاه‌های اطلاعاتی فردی به نام «مجید جمالی فشی» به اتهام ترور علی‌محمدی دستگیر و بعدها اعدام کردند؛ اما همان زمان گزارش‌هایی درباره اجباری بودن اعترافات او و دست‌کاری شدن مدارکش توسط مقامات امنیتی منتشر شد.

این تنها اعتراف‌گیری اجباری نبود، در سال ۹۱ رسانه‌های جمهوری اسلامی، مستندی ۳۸ دقیقه‌ای به نام «کلوپ ترور» را منتشر کردند که روایتی بود از اقدامات «سریازان گمنام امام زمان» در دستگیری کلیه عوامل ترور «دانشمندان هسته‌ای». این مستند ۱۳ نفر را نشان می‌داد که به جاسوسی اعتراف کرده بودند. یکی از آن‌ها، «مازیار ابراهیمی»، سال‌ها بعد پس از آزادی‌اش فاش کرد که تحت شکنجه شدید وادار به اعتراف شده بود. باین‌حال، مستند برای بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی خوشایند واقع شد. «رمضان شریف»

مسوول وقت روابط عمومی سپاه گفت: «مستند عبرت آموز «کلوپ ترور»، شیوه‌های به دام انداختن طعمه‌های رژیم صهیونیستی برای جاسوسی و عملیات تروریستی را نشان داد و زمینه‌ای برای روشننگری در جوانان فراهم آورد.» او این ترورها را کار اسرائیل می‌داند. تنها عملکرد دولت اسرائیل و موساد ترور نبود. در سال ۱۳۸۹، ورود بدافزار «استاکس‌نت» به تاسیسات هسته‌ای ایران، بعد تازه‌ای به نفوذ داد. این ویروس که توسط همکاری اطلاعاتی اسرائیل و آمریکا طراحی شده بود، باهدف اختلال در سانتریفیوژهای غنی‌سازی اورانیوم طراحی شده و برای مدتی توانست ضربات فنی مهمی وارد کند. در ابتدا مقام‌های ایرانی وقوع این حمله را انکار کردند و آن را به «جنگ نرم» تقلیل دادند، حتی اعلام شد که به برنامه هسته‌ای آسیبی وارد نشده است؛ «حیدر مصلحی»، وزیر وقت اطلاعات جمهوری اسلامی، در نسبت به این ماجرا گفت: «اشراف ما بر شبکه‌های مجازی اجازه فعالیت در این زمینه را از دشمنان سلب کرده است.» اما با گذر زمان، واقعیت آن پذیرفته شد و حتی برخی تحلیل‌گران داخلی آن را شکست جدی اطلاعاتی دانستند. در این دوره، پدیده‌ای به نام «حلقه انحرافی» نیز در مرکز اتهام‌های نفوذ قرار گرفت. اطرافیان احمدی‌نژاد، به‌ویژه «اسفندیار رحیم مشایی»، معاون وقت رییس‌جمهور، هدف مستندها و برنامه‌های تلویزیونی امنیتی قرار گرفتند. ادعاهایی درباره ارتباط با فرقه‌های انحرافی، پروژه‌های آخرالزمانی، مهدویت و حتی ارتباط با عوامل خارجی مطرح شد. اگرچه به‌صورت رسمی هیچ‌گاه ارتباط مستقیمی میان این حلقه و موساد عنوان نشد، اما بسیاری آن را نشانه‌ای از آغاز جنگ داخلی امنیتی در درون جمهوری اسلامی می‌دانستند.

پیش از سال ۱۳۸۸، این وزارت اطلاعات بود که نسبت به سایر نهادها و سازمان‌های اطلاعاتی دست بالا را داشت. اما پس از وقایع سال ۱۳۸۸، وجود ۱۶ نهاد اطلاعاتی و امنیتی در جمهوری اسلامی که هر یک ساز خود را می‌زنند، نشان از درهم‌ریختگی اطلاعاتی و آشفتگی امنیتی در سطوح کلان نظام دارد. زمانی که جمهوری اسلامی در ایران مستقر شد، تنها سه واحد اطلاعات ارتش، سپاه و نخست‌وزیری وجود داشت و سال ۱۳۶۳ نیز وزارت اطلاعات بنیان نهاده شد.

بعد از آن بود که تشکیلاتی با عنوان «شورای هماهنگی اطلاعات» راه‌اندازی شد که مأموریت اصلی آن هماهنگ کردن نهادهای اطلاعاتی و امنیتی بود. سال ۱۳۶۸ هم مجمع تشخیص مصلحت نظام، قانون «تمرکز اطلاعات» را مصوب کرد تا وضعیت نابسامان اطلاعاتی و امنیتی را سامانی دهد که این مصوبه هم راهی از پیش نبرد.

پیش از سال ۱۳۸۸ این وزارت اطلاعات بود که نسبت به سایر نهادها و سازمان‌های اطلاعاتی دست بالا را داشت؛ اما پس از اعتراض‌های گسترده خیابانی در سال ۱۳۸۸ در پی تقلب در انتخابات ریاست‌جمهوری، آیت‌الله «علی خامنه‌ای» سیاست تقویت اطلاعات سپاه پاسداران را در دستور کار خود قرار داد و در کم‌تر از چند سال این تشکیلات را به سازمان ارتقا داد و در عمل وزارت اطلاعات را به نهادی درجه دو در جامعه اطلاعاتی تقلیل داد.

این جابه‌جایی در موقعیت‌ها چندان به مذاق وزارت اطلاعات خوش نیامد؛ به‌خصوص آن‌که بنا به روایتی، بدنه اصلی سازمان نوپای اطلاعات سپاه پاسداران را گروهی از مدیران اخراجی و بریده از وزارت اطلاعات تشکیل داده‌اند که همین مسئله نیز اختلاف‌ها و شاخ و شانه کشیدن‌ها میان این دو نهاد اطلاعاتی را تشدید کرده است.

درباره ریشه‌ها و عوامل اختلاف ۱۶ نهاد اطلاعاتی در جمهوری اسلامی تقریباً هیچ اطلاعات و داده و تحقیق و گزارش رسمی وجود ندارد، اما دانشگاه «دفاع ملی» در فصلنامه «مطالعات بین‌رشته‌ای دانش رهبردی» خود، تحقیقی با عنوان «آسیب‌شناسی جامعه اطلاعاتی ج.ا.ایران از لحاظ ساختاری و کارکردی» منتشر کرده که می‌توان گفت برای نخستین بار پرده از ریشه‌ها و زمینه‌های اختلاف در میان نهادهای اطلاعاتی و امنیت در ایران برداشته است.

این تحقیق کم‌یاب در مطلع گزارش خود ابتدا به بررسی آسیب‌های جامعه اطلاعاتی جمهوری اسلامی پرداخته و نوشته عمده این آسیب‌ها ناشی از قوانین، انتصابات و تشکیلات سازمان‌های اطلاعاتی و کارکردی است.

این تحقیق در حوزه آسیب‌های مربوط به قانون، الزام «روحانی و مجتهد» بودن وزیر اطلاعات را زیر سؤال برده و نوشته چنین الزامی باعث ایجاد بن‌بست در مأموریت‌های این وزارت‌خانه شده است.

این تحقیق به صراحت نوشته از آن‌جا که قشر روحانیت بیشتر در حوزه‌ها مشغول به تحصیل علوم دینی هستند، بنابراین امکان «دور خوردن آن‌ها» از سوی «عناصر مسلط بر امور اطلاعاتی زیاد خواهد بود.»

در این تحقیق امکان استیضاح وزیر اطلاعات را در مجلس، در پی برخی بازداشت‌ها که با اعتراض گروهی از نمایندگان مواجه می‌شود، یکی دیگر از آسیب‌های جامعه اطلاعاتی در حوزه قانونی دانسته است.

در این تحقیق، هم‌چنین آمده که ضمانت اجرایی مصوبات شورای هماهنگی اطلاعات برای ۱۶ نهاد اطلاعاتی و امنیتی مشخص نیست و از همین رو مصوبات این شورا چندان مورد توجه جامعه اطلاعاتی قرار نمی‌گیرد.

این تحقیق در بررسی آسیب‌های ناشی از تشکیلات و سازمان‌های اطلاعاتی در ایران نوشته که «لوث شدن پاسخ‌گویی» از اصلی‌ترین آسیب‌ها در این حوزه است به طوری که هیچ سامان اطلاعاتی مسئولیت شکست‌های اطلاعاتی در جمهوری اسلامی را برعهده نمی‌گیرد و سازمان اطلاعاتی دیگر را مسئول این شکست معرفی می‌کند که همین مسئله باعث شده مقام‌های بلندپایه نظام به راحتی نتوانند مسئول این شکست‌ها را تشخیص دهند.

این تحقیق ادامه داده هر یک از ۱۶ نهاد اطلاعاتی و امنیتی نیروی انسانی، تجهیزات، امکانات و بودجه خاص خود را دارند که چنین وضعیتی منجر به افزایش هزینه‌های کار اطلاعاتی در جمهوری اسلامی شده است.

دانشگاه «دفاع ملی» در بخش دیگری از تحقیق خود، به موضوع «فلات زدگی شغلی» نیروهای اطلاعاتی و امنیتی اشاره کرده و نوشته در میان کارکنان این نهادها چنین پدیده‌ای مشاهده می‌شود که به معنای بی‌انگیزگی آن‌ها برای ادامه کار و در نهایت وارد شدن آسیب به نهادهای اطلاعاتی شده است.

«نقص در ساختارهای موجود»، «فقدان درک مشترک بین جامعه اطلاعاتی»، «ناسازگاری در توزیع فعالیت‌های اطلاعاتی»، «رقابت‌های ناسالم» و «بی‌اعتمادی به سایر دستگاه‌ها» از دیگر آسیب‌های مورد اشاره در این تحقیق در حوزه تشکیلات جامعه اطلاعاتی است.

این تحقیق در حوزه آسیب‌های کارکردی که بیش‌تر مربوط به آسیب‌های اطلاعاتی در حوزه جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات است، هم نوشته «نگاه به اطلاعات بر اساس ذهنیت‌های شکل‌گرفته» مهم‌ترین آسیب در این حوزه است.

به نوشته این تحقیق گردآوری اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی نظام براساس «ذهنیت‌ها» و بدون توجه به «تحلیل‌ها و سایر مفروضات» صورت می‌گیرد.

در بخش دیگری از این تحقیق، آمده که «داشتن نگاه ارزشی به اطلاعات و تحلیل‌ها» از دیگر آسیب‌های این حوزه است به طوری که سازمان یا نهاد اطلاعاتی به‌خاطر وابستگی به نهادی خاص هم‌چون سپاه پاسداران، «تصور یا تحلیل مخالف آن علقه را به اذهان خود خطور نمی‌دهند.»

این تحقیق نوشته که «نداشتن اشراف اطلاعاتی»، «بی‌تفاوتی نسبت به تحولات»، «نپذیرفتن دگرگونی‌های داخلی و بین‌المللی»، «عدم یادگیری از تجربیات خود و دیگران»، «حاکمیت نظام آموزشی متفاوت در جامعه اطلاعاتی» و «معیوب بودن آموزش‌ها» از دیگر عوامل مهم آسیب‌زا در جامعه اطلاعاتی جمهوری اسلامی هستند.

در بخش دیگری از این تحقیق کم‌یاب، به بررسی ۱۳ آسیب مهم جامعه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در حوزه «تحلیل» پرداخته شده و آمده که «ضعف در تحلیل اطلاعاتی» از مهم‌ترین این آسیب‌هاست.

«ضعف در هشداردهی» و «آسیب‌های حفاظتی» نیز از آسیب جدی مورد اشاره در این تحقیق در مورد جامعه اطلاعاتی هستند.

این تحقیق، هم‌چنین نوشته «دولت‌مردان» در ایران به اصول «حفاظت اسرار» کم‌توجه هستند، اطلاعات با تغییر دولت‌ها در ایران فاش می‌شود و به واسطه رفتار جناحی جامعه اطلاعاتی جمهوری اسلامی دچار نشت اطلاعاتی است که همگی این‌ها از دیگر آسیب‌ها محسوب می‌شود.

بخش دیگری از این تحقیق، به سراغ گروهی از مدیران ارشد اطلاعاتی رفته و نظر آن‌ها را درباره ریشه‌ها و عوامل اختلاف و آشفتگی در این جامعه را جویا شده است.

این مدیران و کارشناسان هم گفته‌اند که «شفاف نبودن قوانین» تاثیر بسیار زیادی بر موازی‌کاری دستگاه‌های اطلاعاتی در جمهوری داشته است.

ایشان نیز شرایط و ضوابط (اجتهاد) در انتخاب وزیر اطلاعات را از مهم‌ترین آسیب‌های ساختاری این وزارتخانه برشمرده‌اند. این مدیران و کارشناسان تقریباً همگی یافته‌های این گزارش تحقیقی در مورد ریشه‌های آسیب‌زای فعالیت جامعه اطلاعاتی در جمهوری اسلامی را تایید کرده‌اند.

سیستم اطلاعاتی جمهوری اسلامی با وجود این اختلاف‌ها و آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های ساختاری و رفتاری، طی ۴۰ سال اخیر بارها ادعا کرده که یکی از کارآمدترین نهادهای اطلاعاتی در دنیاست و نام برخورد با فعالان سیاسی و رسانه‌ای و مدنی را «اشراف اطلاعاتی» و اقدامات خرابکارانه و ترور و آدم‌کشی در خارج ایران را نشان‌دهنده «عمق نفوذ» خود در سایر کشورهای تلقی می‌کند.

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، «جاسوس بودن» برخی از اعضای هیات مذاکره‌کننده هسته‌ای، پرونده فعالان محیط زیست زندانی و پرونده «مازیار ابراهیمی» چهار مصداق بارز این آشفتگی‌ها و اختلافات جامعه اطلاعاتی در داخل ایران است؛ اختلافاتی که منجر به نقض اساسی حقوق بسیاری از قربانیان این پرونده‌ها شده است و این روند در جامعه اطلاعاتی جمهوری اسلامی به روندی عادی تبدیل شده است.



علی یونسی، وزیر اسبق اطلاعات

علی یونسی، وزیر اطلاعات سابق جمهوری اسلامی، می‌گوید که نفوذ سازمان جاسوسی اسرائیل، موساد، در بخش‌های مختلف کشور «نگران‌کننده» است و مسئولان باید «نگران جان خود باشند».

علی یونسی در گفت‌وگو با سایت جماران که روز سه‌شنبه هشتم تیرماه ۱۴۰۰ منتشر شد، گفته که کشور طی «۱۰، ۱۵ یا ۲۰ سال» گذشته از نفوذ همه گروه‌های به گفته او «تروریستی» پاکسازی شده است «ولی از نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و مخصوصاً اسرائیل غفلت شد».

به گفته او، در «۱۰ سال اخیر نفوذ موساد در بخش‌های مختلف کشور به حدی است که جا دارد همه مسئولین جمهوری اسلامی برای جان خودشان نگران باشند».

اشاره یونسی به دو سال آخر ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد و هشت سال ریاست‌جمهوری حسن روحانی است. در این دوره، علاوه بر ترور شماری از افرادی که جمهوری اسلامی آن‌ها را «دانشمندان هسته‌ای» معرفی کرده است، انفجارهای متعددی نیز در مراکز هسته‌ای ایران بویژه نطنز رخ داد و از سوی دیگر، اسناد هسته‌ای نیز سرقت شدند که اسرائیل به انجام آن اذعان کرد.

وزیر اطلاعات دولت خاتمی در مصاحبه خود، دلیل نفوذ گسترده «جاسوسان اسرائیلی» را این دانسته است که سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی «به جای این که آن‌ها را شناسایی کنند به جان خودی‌ها افتاده‌اند».

یونسی می‌گوید «در زمان ما و قبل از ما چنین نفوذهایی وجود نداشت» ولی به ادعای او، «بعد از ما به دلیل رقابت سرویس‌های اطلاعاتی، موازی کاری که در وزارت اطلاعات رخ داد و سازمان‌های جدیدی که در مقابل وزارت اطلاعات ایجاد شد، وزارت اطلاعات را تضعیف کردند».

به نظر می‌رسد اشاره این مقام سابق اطلاعاتی به تشکیل سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران باشد که بعد از اعتراض‌های گسترده سال ۸۸ به دستور آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، تشکیل شد.

این سازمان از آن زمان اقدام به سرکوب شدید فعالان سیاسی، مدنی، هنری و کارگری کرده و دایره نفوذ خود را بر بسیاری از حوزه‌های سیاسی و امنیتی گسترده است، ضمن این که اختیارات آن از وزارت اطلاعات نیز بیش‌تر است.

به گفته یونسی، «آن سازمان‌های جدید و موازی وزارت اطلاعات به جای این که با نفوذ مبارزه کنند مشغول کنترل و مبارزه با خودی‌ها شدند. میدان برای نفوذ سرویس‌های جاسوسی دنیا باز شد و امروز ما حق داریم برای همه جا و هر اتفاقی که رخ بدهد نگران باشیم».

وی خواستار پایان دادن به «موازی کاری و رقابت» شده و گفته است که اولویت سرویس‌های داخلی باید «مبارزه با نفوذ باشد نه عناصر داخلی که منتقد و معترض هستند».

این نخستین بار نیست که یک چهره نظام جمهوری اسلامی که مقام بالایی در دستگاه اطلاعاتی آن داشته است درباره آن‌چه که نفوذ سازمان‌های جاسوسی در ایران می‌خواند، هشدار می‌دهد.

محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۵ فروردین ۱۴۰۰ نیز هشدار مشابهی داد و گفت «کشور به‌طور گسترده یک آلودگی امنیتی پیدا کرده و نمونه آن این است که کم‌تر از یک سال، سه رویداد امنیتی اتفاق افتاده است؛ دو انفجار و یک ترور».

او افزوده بود: سیستم‌های امنیتی در دنیا معمولاً هر ۱۰ یا ۲۰ سال یک‌بار، «کل سیستم را پاکسازی» می‌کنند، اما «ما مدت‌ها است که این کار را نکرده‌ایم. شاید ۳۰ سال گذشته و این سالم‌سازی امنیتی به وجود نیامده است».

اشاره رضایی به دو انفجار در تاسیسات هسته‌ای نطنز در ۱۲ تیر ۱۳۹۹ و ۲۱ فروردین ۱۴۰۰ و نیز کشته‌شدن محسن فخری‌زاده، از چهره‌های ارشد برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی در هفتم آذر سال ۹۹ بود. این حوادث به اسرائیل نسبت داده شده است و هنوز عوامل آن‌ها شناسایی یا معرفی نشده‌اند.

علیرضا زاکانی، رییس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نیز گفته که «جاسوس‌ها دارند جولان می‌دهند» و این شرایط نگران‌کننده است.

محمود احمدی‌نژاد رییس‌جمهوری سابق ایران، هم اواسط خردادماه ۱۴۰۰ در یک مصاحبه ویدئویی گفت که بالاترین مسئول مقابله با جاسوسان اسرائیل در وزارت اطلاعات، «خودش جاسوس اسرائیل بود».

او با اشاره به «نفوذ اسرائیل» در رده‌های بالای حکومت، به‌ویژه دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی، افزوده بود: «اگر اسرائیل قادر به انجام عملیات پیچیده در ایران است و مهم‌ترین اسناد هسته‌ای و فضایی را از مراکز حساس می‌رباید، به‌دلیل همین نفوذ گسترده و حضور شبکه‌ای از عوامل جاسوسی است که معرفی آن‌ها مسکوت مانده است».

با وجود همه این افشاگری‌ها و انتقادات، مقام‌های اطلاعاتی و امنیتی که عملکرد آن‌ها زیر سؤال رفته است، به‌ویژه در حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، هم‌چنان سمت‌های خود را حفظ کرده‌اند و موج سرکوب منتقدان و فعالان سیاسی و مدنی نیز ادامه دارد.

در سال‌های دولت «حسن روحانی» که با شعار اعتدال آغاز شد، تصور عمومی بر این بود که اولویت امنیتی بر دیپلماسی و رفع تهدید خارجی گذاشته خواهد شد؛ اما در همین دوره بود که موساد یکی از جسورانه‌ترین عملیات خود را اجرا کرد: سرقت آرشو هسته‌ای ایران.

در سال ۱۳۹۷، «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر اسرائیل، در یک نمایش رسانه‌ای مدعی شد که ماموران موساد هزاران سند طبقه‌بندی‌شده را از تورقوزآباد تهران ربوده‌اند و ادعا شد این اسناد نشان می‌دانند ایران می‌خواهد حداقل پنج کلاهک هسته‌ای بسازد.

مقامات ایرانی مانند «عباس عراقچی»، ابتدا این ماجرا را به تمسخر گرفتند و آن «سرکار گذاشتن نتانیاهو» یا یک «نمایش تبلیغاتی» خواندند؛ اما بعدها روحانی، «محسن رضایی» و دیگران در مواضع پراکنده این سرقت را تایید کردند. رضایی در سخنانش گفت: «این

حجم از نفوذ نشانه‌ای از آلودگی امنیتی است.» گفته شده است حجم اسناد سرقت شده ۵۵ هزار صفحه به‌همراه ۵۵ هزار فایل دیجیتال در قالب ۱۸۳ سی‌دی بوده است.

پس از این سرقت بزرگ، انفجارهای نطنز و ترور «محسن فخری‌زاده»، ضربات جدیدی به روایت اقتدار اطلاعاتی جمهوری اسلامی وارد کرد. «فریدون عباسی»، در سال ۱۴۰۰، وقتی که رییس کمیسیون انرژی مجلس ایران بود در رابطه به حملات نطنز گفت: «پنج انفجار بزرگ در تاسیسات هسته‌ای نطنز رخ داده و علاوه بر آن حوادث کوچک متعددی هم در این تاسیسات به وقوع پیوسته است.» در سوی دیگر، فخری‌زاده، یکی از چهره‌های کلیدی برنامه هسته‌ای ایران، با سلاحی خودکار و کنترل از راه دور کشته شد، درحالی‌که مهاجمان حتی وارد ایران نشده بودند. گفته شده است این عملیات تنها سه دقیقه طول کشید. تیربار اتوماتیک مستقر در خودروی نیسان، از فاصله ۱۵۰ متری با استفاده از هوش مصنوعی و سیستم ماهواره‌ای، ۱۳ گلوله شلیک کرد. بسیاری از نمایندگان مجلس این عمل را اقدام اسرائیل دانستند. محسن رضایی در پیامی به روحانی عنوان کرد: «ادامه چنین اقداماتی بیانگر ناتوانی دستگاه اطلاعاتی کشور است.» حتی «حسین علایی» فرمانده پیشین سپاه نیز گفت: «اسرائیل بیش از ۱۰ سال است که در داخل ایران اقدام به عملیات از جمله ترور دانشمندان می‌کند.»

«علی شمخانی»، دبیر شورای عالی امنیت ملی، در واکنش به مرگ فخری‌زاده در ۱۰ آذر ۱۳۹۹، گفته بود: «به دلیل تواتر اخبار در طول این بیست سال متأسفانه جدیت لازم اعمال نشد و این بار آن‌ها موفق شدند.» او تأکید کرد «حتما عنصر جنایتکار این امر، رژیم صهیونیستی و موساد است.» این در حالی بود که شمخانی در ۲۵ آذر ۱۳۹۶ گفته بود: «هیچ تهدید امنیتی‌ای در کشور متوجه هیچ مسوولی در جمهوری اسلامی نیست. من مسوول امنیتی کشورم. دهه شصت بود که منافقین ترور می‌کردند... این بساط حفاظت شخصیتی افراد را جمع کنید» معنای ساده این تضاد در جملات طی سه سال، نفوذ گسترده موساد در لایه‌های حفاظتی کشور بود. موضوعی که عمق نفوذ را نشان می‌داد اظهارات احمدی‌نژاد در خرداد سال ۱۴۰۰ بود. وی در مصاحبه‌ای ویدیویی گفت بالاترین مسئول مقابله با جاسوسان اسرائیل در وزارت اطلاعات، «خودش جاسوس اسرائیل بود.» این مساله منازعه‌ای علنی میان وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه بر سر روایت‌های امنیتی را نشان می‌داد. پرونده فعالان محیط‌زیست که یکی از آن‌ها (کاووس سیدامانی) در زندان جان باخت، نمونه‌ای آشکار از این اختلاف بود. وزارت اطلاعات اتهام جاسوسی را رد می‌کرد، اما اطلاعات سپاه آن‌ها را وابسته به موساد معرفی می‌کرد. دادستان تهران هم گفته بود این افراد برنامه موشکی ایران را رصد می‌کرده‌اند و اطلاعات طبقه‌بندی‌شده به بیگانگان داده‌اند.

با روی کار آمدن دولت ابراهیم رئیسی، روایت رسمی درباره «نفوذ» شدیدتر شد. دولت کوشید نشان دهد که در حال مقابله موثر با موساد است و ضربات اطلاعاتی سنگینی به این سازمان وارد کرده است؛ اما عملیات اسرائیل هم‌چنان ادامه یافت. در خرداد ۱۴۰۱، «صیاد خدایی»، عضو نیروی قدس سپاه، در تهران ترور شد. او به‌عنوان یکی از چهره‌های فعال در عملیات برون‌مرزی نیروی قدس شناخته می‌شد. اسرائیل مدعی بود که وی در واحد ۸۴۰ سپاه قدس فعالیت داشت که مسوول عملیات خارجی است. بعدها قوه قضاییه اعلام کرد که عامل پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی این ترور، «محسن لنگر‌نشین»، جاسوس وابسته به موساد بوده که در چند عملیات تروریستی دیگر نیز نقش داشته است.

اندکی بعد، «حسین طائب»، رییس سازمان اطلاعات سپاه، پس از حدود ۱۳ سال فعالیت از سمت خود برکنار شد و به‌عنوان مشاور فرمانده کل سپاه منصوب شد. تغییری که بسیاری آن را نشانه‌ای از نارضایتی نسبت به عملکرد او، به‌ویژه در مقابله با عملیات خرابکارانه و ترورهای منتسب به اسرائیل، ارزیابی کرده‌اند. برخی نیز انتصاب «محمد کاظمی»، رییس سابق حفاظت اطلاعات سپاه، به‌عنوان جانشین طائب را نشانگر تغییر تمرکز سازمان اطلاعات سپاه به سمت مقابله بانفوذ و فعالیت ضداطلاعاتی تلقی کردند.

باوجود تمامی تحولات امنیتی و بازداشت‌هایی که پس از برکناری طائب از سوی رسانه‌های جمهوری اسلامی گزارش شد، ۳ مرداد ۱۴۰۳ و پس از پایان دولت رئیسی بر اثر مرگ وی، «اسماعیل خطیب» وزیر وقت اطلاعات، مهم‌ترین دستاورد دولت خود را «متلاشی کردن شبکه نفوذ موساد» دانست و ادعا کرد: «نقطه عطف عملکرد وزارت اطلاعات در دولت رئیسی بود.»

با این‌که مقامات جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر بارها از موفقیت در شناسایی و انهدام شبکه‌های نفوذ سخن گفته‌اند، اما عملیات گسترده اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴ بار دیگر نقش محوری موساد در نفوذ و اشراف اطلاعاتی بر ایران را آشکار کرد. اطلاعات اولیه نشان از آن دارد که موساد با راه‌اندازی پایگاهی سری پهبادی در خاک ایران و قاچاق تجهیزات و سلاح‌های دقیق، موشک‌ها و سامانه‌های پدافندی ایران را از کار انداخت و بستر امنی برای بمباران نیروی هوایی ارتش اسرائیل فراهم کرد.

آن‌چه نشان می‌داد که در این حمله مسئله نفوذ در ایران جدی است، گزارش‌هایی بود که می‌گفتند این عملیات پیچیده از سال‌ها پیش طراحی شده بود. به‌طوری‌که در طول جنگ ۱۲ روزه بیش از ۲۰۰ جنگنده اسرائیلی بدون مواجهه با مقاومت موثر، اهداف کلیدی ایران از جمله نطنز، فردو و اصفهان را هدف قرار دادند.

همه این موارد، نشان می‌دهد که نفوذ موساد در ایران، دیگر نه یک افسانه یا پروژه رسانه‌ای، بلکه بحرانی واقعی، ساختاری و جاری در لایه‌های امنیتی جمهوری اسلامی است. از ترورهای نخستین در دهه ۱۳۸۰ تا نبرد هوایی ۱۴۰۴، این نفوذ هم‌چنان ادامه دارد. پرسش امروز دیگر این نیست که آیا موساد نفوذ کرده؛ بلکه این است «کجاها هنوز باقی مانده است؟»

سرانجام عملیات ۱۳ ژوئن با عنوان رمز «برخاستن شیر» (Operation Rising Lion) انجام شد. در این عملیات اسرائیل با ده‌ها حمله هوایی تاسیسات هسته‌ای، کارخانه‌های تولید موشک و محل اقامت مقامات ارشد نظامی را هدف قرار داد. هدف اصلی این عملیات اطلاعاتی، تضعیف ایران از درون بدون ورود به یک جنگ فرسایشی بوده است و به همین دلیل، از ترکیب داده‌های زنده، تصاویر ماهواره‌ای، منابع انسانی و عملیات سایبری استفاده شده است. یک مقام امنیتی هم به تایمز اسرائیل گفته است، از جمله ساخت یک پایگاه پهپادی در داخل خاک ایران و قاچاق سامانه‌های دقیق تسلیحاتی و نیروهای کماندو به این کشور بخشی از تدارک حمله روز جمعه بوده‌اند. این تلاش بر برنامه‌ریزی دقیق مشترک بین ارتش اسرائیل (IDF) و سازمان اطلاعاتی موساد متکی بوده است. بر اساس گفته این مقام امنیتی، ماموران موساد یک پایگاه پهپادی در نزدیکی تهران راه‌اندازی کردند. پهپادها در شب فعال شده و موشک‌های سطح به سطح که به سمت اسرائیل نشانه رفته بودند را هدف قرار دادند. علاوه بر این، خودروهایی حامل سامانه‌های تسلیحاتی به داخل ایران قاچاق شدند. این سامانه‌ها پدافند هوایی ایران را نابود کردند و برتری هوایی و آزادی عمل را برای هوایی‌های اسرائیلی بر فراز ایران فراهم کردند. سومین تلاش سری، اعزام کماندوهای موساد برای مستقر کردن موشک‌های دقیق در نزدیکی سایت‌های پدافند هوایی در مرکز ایران بود. در طی این حملات، انفجارهایی در سراسر تهران از جمله در نزدیکی پایگاه‌های نظامی و محله‌هایی که فرماندهان ارشد در آن ساکن بودند گزارش شد. شاهدان عینی از شعله‌های عظیم و انفجارهای پیاپی خبر دادند. هم‌چنین انفجارهایی در تاسیسات هسته‌ای نظیر در استان اصفهان از مهم‌ترین سایت‌های برنامه هسته‌ای ایران قرار دارد گزارش شد. سایت‌های هسته‌ای در خنداب، خرم‌آباد، همدان و تبریز نیز هدف قرار گرفتند. در این حملات، فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا، غلامعلی رشید، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حسین سلامی، فرمانده هوافضای سپاه، امیرعلی حاجی‌زاده و رییس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، محمد باقری کشته شدند. دو شخصیت مهم هسته‌ای به نام‌های فریدون عباسی و محمدمهدی طهرانچی نیز در این حملات به کشته شدند. در این حملات، علاوه بر نیروهای نظامی ایران، تعدادی از غیرنظامیان نیز کشته شدند. ساختمان‌هایی که مورد اصابت قرار گرفتند شامل سایت‌های هسته‌ای، تاسیسات نظامی و مناطق مسکونی بودند.

#### لیست تلفات سپاه در حملات اسرائیل

سرلشکر محمد باقری - فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح  
 سرلشکر حسین سلامی - فرمانده کل سپاه  
 سرلشکر غلامعلی رشید - فرمانده خاتم الانبیا جانشین رییس سپاه  
 سرلشکر علی شادمانی - فرمانده جدید خاتم الانبیا  
 سرتیپ تمام مهدی ربانی - معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح  
 سرتیپ تمام محمدجعفر اسدی - معاون بازرسی خاتم الانبیا  
 سرتیپ تمام امیرعلی حاجی‌زاده - فرمانده هوا فضای سپاه  
 سرتیپ تمام محمد کاظمی - رییس سازمان اطلاعات سپاه  
 سرتیپ تمام غلامرضا محرابی - معاون اطلاعات ستاد کل نیروهای مسلح  
 سرتیپ تمام خسرو حسینی - معاون اطلاعات نیروی هوافضای سپاه  
 سرتیپ تمام حسن محقق - جانشین فرمانده اطلاعات سپاه  
 سرتیپ تمام محمدسعید ایزدی (حاج رمضان) - فرمانده سپاه قدس در امور فلسطین  
 سرتیپ تمام محمدرضا نصیرباغبان - معاونت فرمانده در اطلاعات سپاه  
 سرتیپ تمام رضا مظفری‌نیا - ریاست سازمان سپند  
 سرتیپ دوم مسعود شانه‌ای - ریاست دفتر فرماندهی کل سپاه  
 سرتیپ دوم داوود شیخیان - فرمانده پدافند هوایی سپاه  
 سرتیپ دوم عباس نوری - فرمانده پشتیبانی نیروی زمینی ارتش جنوب غرب  
 سرتیپ دوم محمدباقر طاهرپور - فرمانده یگان پهپادی هوافضا  
 سرتیپ دوم مسعود طیب - فرماندهی جز در نیروی هوا فضا  
 سرتیپ دوم منصور صفرپور - فرمانده پایگاه هوایی تهران  
 سرتیپ دوم محمود باقری - فرماندهی جز در نیروی هوافضا  
 سرتیپ دوم جواد جرسرا - فرماندهی جز در نیروی هوافضا  
 سرتیپ دوم رضا نجفی - فرمانده سپاه ایچرود زنجان  
 سرتیپ دوم اسماعیل شاکری - فرمانده سپاه قم  
 سرتیپ دوم غلامعلی نجفی - پدافند هوایی ارتش  
 سرتیپ دوم بهنام شهریاری - فرمانده انتقال تسهیلات سپاه قدس  
 سرتیپ دوم امین پورچوکنی - فرمانده دوم پهپادی سپاه

سرتیپ دوم علی پیری جناقرد - فرمانده پدافند هوایی ارتش اردبیل  
 سرتیپ دوم علی حسین محمدی - فرمانده تیپ ۷۱ پیاده ابوذر ارتش  
 سرتیپ دوم مجتبی کریمی - جانشین فرمانده سپاه کرج  
 سرتیپ دوم تقی یوسف وند - مسئول حفاظت اطلاعات سازمان بسیج کل کشور  
 سرتیپ دوم میثم رضوان پور - معاون اجتماعی سازمان بسیج کل کشور  
 سرتیپ دوم اکبر عنایتی - معاون اجتماعی سپاه کرج  
 سرتیپ دوم علیرضا لطفی - جانشین اطلاعات فراجا  
 سرتیپ دوم سیدمجتبی معین پور - فرمانده در سپاه البرز  
 سرتیپ دوم علی محمد مدداللهی - فرماندهی جز در هوافضای سپاه  
 سرتیپ دوم جواد پوررجبی - فرماندهی جز در هوافضای سپاه  
 سرتیپ دوم علی پیری - پدافند هوایی ارتش  
**دانشمندان هسته‌ای کشته شده ایرانی**

شهادت حداقل ۶ دانشمند هسته‌ای خبر دادند که اسامی تاییدشده عبارتند از:  
 دکتر محمدمهدی طهرانچی (رئیس دانشگاه آزاد و استاد فیزیک نظری)  
 دکتر فریدون عباسی (رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی)  
 دکتر عبدالحمید مینوچهر  
 دکتر احمدرضا ذوالفقاری  
 دکتر سید امیرحسین فقهی  
 دکتر اکبر مطلبی‌زاده

هم‌چنین چهار دانشمند دیگر از جمله علی بکایی کریمی، منصور عسگری و سعید برجی نیز کشته شده‌اند.



تصویری از صدها مهاجر افغانستانی در گذرگاه اسلام قلعه در مرز ایران و افغانستان AFP - WAKIL KOHSAR

## نتیجه‌گیری

سکوت رسانه‌ای، خشونت سازمان‌یافته و بی‌تفاوتی اجتماعی، همه نشانه این است که این مهاجران، به شدت زیر شدیدترین و غیرانسانی‌ترین تبلیغات فاشیستی مقامات و نهادها و رسانه‌های حکومت قرار دارند.  
 در ۱۲ روز جنگ و درگیری، حملاتی که با پهپادها و ریزپرنده‌ها از داخل ایران صورت می‌گرفت، از این رو، برای کنترل حمل و نقل ریزپرنده‌ها، ایست‌های بازرسی در شهرها به‌ویژه در تهران ایجاد شد.  
 در ایست‌های بازرسی، افغان‌های فاقد مدارک اقامتی بیشتر تر گیر افتادند. بنابر پیام‌هایی که افغان‌ها به بی‌پی‌سی می‌فرستند، در برخی ایست‌های بازرسی در تهران موبایل‌های آن‌ها برای بررسی بیشتر ضبط و خودشان آزار و اذیت می‌شوند.  
 یک پناهجوی افغان می‌گوید «آینده افغان‌ها در ایران واقعا تاریک به نظر می‌رسد» و «رفتار پلیس خشن و تحقیرکننده است و حالا حتی بسیج را هم مأمور بازداشت افغان‌ها کرده‌اند»  
 یک افغان در پیامی از تهران گفت: «وضع دستگیری افغان‌ها در تهران خیلی بد است، به کوچک‌ترین کارگاهی که ببینند افغان‌ها کار می‌کنند، پلیس حمله می‌کند»  
 پناهندگان افغان در ایران به نسل سوم رسیده‌اند اما افرادی که متولد ایران هستند نیز فاقد حقوق و محروم از کسب شهروندی ایران هستند. متولدین در ایران از مادر ایرانی یا پدری که با اقامت قانونی در ایران زندگی کرده‌اند، مستثنی شده‌اند که شمارشان اندک است.

پناهندگان افغان که پس از روی کارآمدن طالبان به ایران رفتند برای باز کردن حساب بانکی و خرید سیم کارت مشکل دارند. فرصت‌های کاری افغان‌ها در ایران نیز به شدت محدود است و عمدتاً کارهای روزمزد می‌کنند.

بیش از ۲۱ استان، عمدتاً در غرب ایران، یا به‌طور کامل یا برخی مناطق را «افغان ممنوع» اعلام کرده‌اند در حالی که بیش‌تر حملات اسرائیل به این مناطق و تهران و اصفهان انجام شد.

رفتار وحشیانه و ظلمی که این روزها بر افغانستانی‌ها روا داشته می‌شود، بیش از هر چیز نابودگر ارزش‌های مورد اتکای ما یعنی انسان‌دوستی، عدالت‌خواهی و آزادی است.

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد با ابراز نگرانی عمیق از افزایش نگران‌کننده مهاجران افغان که در شرایط وخیم از ایران آواره شده‌اند، هشدار داد که این حجم عظیم بازگشت مهاجران می‌تواند وضعیت نابسامان افغانستان را بدتر کند.

طبق گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت، پس از آن‌که تهران متعهد به اخراج‌های گسترده برای مقابله با نارضایتی فزاینده محلی از پناهندگان شد، از مارس ۲۰۲۴ تاکنون بیش از ۱/۲ میلیون افغان از ایران، همسایه افغانستان، اخراج شده‌اند. هزاران نفر نیز این ماه پس از حملات هوایی اسرائیل و آمریکا به اهداف نظامی ایران، از این منطقه فرار کرده‌اند.

در داخل افغانستان، سازمان‌های کمک‌های بشردوستانه می‌گویند شرایط وخیم است، سرپناه ناکافی، کمبود غذا و هیچ نقشه راهی برای ادغام مجدد وجود ندارد. عرفات جمال، نماینده کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در افغانستان، ماه گذشته در بیانیه‌ای هشدار داد: «آن‌ها به وطنی بازمی‌گردند که به طرز چشم‌گیری برای پذیرش آن‌ها آماده نیست.»

طالبان زنان را از سفر بدون «محرم» یا سرپرست مرد منع کرده و دختران را از رفتن به دبیرستان منع کرده است. با این وجود، به گفته مقامات طالبان، روزانه تا ۱۰ هزار زن، مرد و کودک افغان از طریق گذرگاه مرزی اسلام قلعه از ایران عبور می‌کنند.

بازگشت‌کنندگان در شرایط آسیب‌پذیری بالا، با منابع محدود و دسترسی محدود به سرپناه، غذا، آب، مراقبت‌های بهداشتی و خدمات حفاظتی، به کشور بازمی‌گردند. این وضعیت یک وضعیت اضطراری بشردوستانه حاد را تشکیل می‌دهد که پیامدهای فوری و میان‌مدتی برای ثبات، حفاظت و بهبود اوضاع در استان‌های مرزی از قبل شکننده خواهد داشت.

طی یک ماه نزدیک به ۷۰۰ هزار افغانستانی از ایران رد مرز شدند. ۷۰ درصد آن‌ها به اجبار به افغانستان بازگردانده شدند. حمله نظامی اسرائیل به ایران پس از ۱۲ روز به پایان رسید. شمار دقیق کشته‌شدگان و مجروحان این حملات در هر دو کشور و

ویران‌گری‌های اقتصادی آن، هم‌چنان غیرشفاف است. در حالی که جمهوری اسلامی ایران، اما از این تجاوز نظامی به‌عنوان سلاحی علیه افغانستانی‌های مقیم ایران بهره برده و دستور اخراج جمعی آن‌ها را صادر کرده است. روزانه هزاران افغانستانی به اجبار و با ضرب و شتم و توهین از ایران به افغانستان بازگردانده می‌شوند.

به گفته کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، این روند از ۱۳ ژوئن-۲۳ خرداد، یعنی نخستین روز حمله نظامی اسرائیل به ایران، «به‌طور مداوم رو به افزایش بوده است.»

این روزها، حضور پناهجویان افغانستانی در بازار کار ایران نیز مورد بحث است. داوود کشوری، رییس انجمن صنفی گچساران استان قم، از افزایش قابل توجه «کارگران اتباع بیگانه غیرمجاز» در بخش ساختمانی خبر داده است. او معتقد است که کارفرمایان به‌دلیل ارزان بودن نیروی کار و فرار از پرداخت حق بیمه، از این افراد استفاده می‌کنند که به بیگاری آن‌ها و کاهش قدرت چانه‌زنی کارگران بومی منجر می‌شود. این در حالی است که اقتصاد افغانستان نیز به‌دلیل کاهش کمک‌های خارجی و وضعیت نامناسب، در شرایط وخیمی قرار دارد و بازگشت گسترده مهاجران با آینده‌ای نامشخص روبه‌رو است.

طبیعی‌ست که همه شهروندان آگاه و آزادی‌خواه در برابر این همه ظلم آشکار بر علیه افغان‌ها سکوت نکنند. باید خواهان توقف فوری این روند وحشیانه باشیم.

بنا بر گزارش فعالان و وکلای حقوق بشر در ایران، نزدیک به ۱۵۰۰ نفر به‌عنوان «جاسوس اسرائیل» دستگیر شده‌اند. این افراد شامل فعالین کارگری، استادان دانشگاه، موسیقی‌دانان، دانشجویان، مخالفان سیاسی، شاعران، زندانیان سیاسی سابق، اعضای اقلیت‌های ملی و مذهبی ایران، به‌ویژه افغان‌ها هستند. اعدام‌ها آغاز شده‌اند و روند دادرسی نیز عملاً وجود ندارد.

نباید اجازه داد به بهانه جنگ و کشمکش دولت‌های جنگ‌طلب و نسل‌کش و بچه‌کش اسرائیل و ایران، جمهوری اسلامی کارگران و مهاجران افغان در

تشکل‌های مستقل کارگری و همه آزادی‌خواه، نباید اجازه دهند جمهوری اسلامی از این شرایط جنگی به‌عنوان امکانی جهت تهدید و ارباب و تعرض به فضای سیاسی جامعه و علیه افغان‌ها بهره گیرد.

با توجه به تشدید اخراج‌ها و وضعیت نامعلوم پیش‌روی مهاجران افغانستانی، حمایت جنبش‌ها و شهروندان ایران و احزاب و سازمان‌های سیاسی سرنگونی‌طلب خارج کشور و هم‌چنین همکاری نهادهای بین‌المللی در حمایت از آن‌ها بیش از پیش ضرورت دارد.

شنبه چهاردهم تیر ۱۴۰۴ - پنج ژوئیه ۲۰۲۵

**ضمایم:**

\* بیانیه تشکل‌های مستقل کارگری در اعتراض به اخراج مهاجران افغانستانی

جمعه ۱۳ تیر ۱۴۰۴

**جاسوسان در میان افراد و نهادهای حکومتی لانه کرده‌اند، فراق‌کنی نکنید!**

جمهوری اسلامی در سیاستی بغایت نژادپرستانه و ضد مردمی، پس از جنگ ۱۲ روزه و آتش بس میان ایران و اسرائیل، فرصت را مغتنم شمرده و موج جدیدی از اخراج مهاجران افغانستانی را به شکل گسترده آغاز کرده است.

این مهاجران که اکثریت قاطع آن‌ها کارگران و زحمت‌کشان هستند، از سر ناچاری و استیصال و برای نجات جان خود و خانواده شان، مجبور به ترک وطن شده اند. حضور اکثریت آن‌ها در ایران مترادف است با سخت‌کوشی و انجام مشاغل پست، طاقت فرسا و غیر ایمن و زیستن در محلات حاشیه ای با پایین ترین استاندارد زندگی که همواره با تحقیر، تبعیض و زورگیری روبرو هستند. این سرنوشت تلخ، سال‌هاست که از سوی حکومت‌های مرتجع و امپریالیست‌های تجاوزگر برای آن‌ها تدارک دیده شده و حاصلی جز کشتار، آوارگی، فقر و حقارت برای آن‌ها وجود نداشته است. مهاجران زحمت‌کش افغانستان «هم در عزا و هم در عروسی سر بریده می شوند.» این سرنوشت محتوم انسان‌هایی است که «افغانی» بودن آن‌ها توسط حکومت‌ها جرم تلقی می‌گردد. آوارگی، بی‌خانمانی و بی‌هویتی را غارتگران و آدم‌کشان برای آن‌ها رقم زده‌اند و آن‌ها هیچ نقشی در انتخاب این زندگی نداشته‌اند. بخشی از همین آدم‌ها با وعده سرپناه و کارت اقامت و آرامش موقت، مجبور شدند با به جان خریدن مرگ در جبهه‌های جنگی سوریه زیر نام لشکر فاطمیون و اجیر شدن برای طعمه‌های جنگی به پیاده نظام سپاه قدس تبدیل شوند و اکنون نیز با سیاست مهاجرت‌ستیزانه و نژادپرستانه، صدها هزار تن افغانستانی «مجاز و غیر مجاز» از مرزها اخراج می‌شوند. (در رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی از اخراج دست کم پانصد هزار افغانستانی سخن گفته شده است)

رد مرز برای مهاجران افغانستانی به معنی دست شستن از زندگی حقیرانه‌ای است که سال‌ها به بهای بردگی و جان‌کندن برای امنیت و نجات از مرگ آن‌ها مهیا کرده بودند. اکنون فرصت‌طلبان حکومتی برای پرده افکندن بر شکست خویش، دیوار کوتاه مهاجران را وثیقه توجیه برتری نظامی اسرائیل قرار داده‌اند و ضعف خود را با فرافکنی و دروغ‌گویی به حساب جاسوسی آن‌ها برای موساد قلمداد می‌کنند. کشف جاسوسان در این ابعاد وسیع، مضحکه‌ای است که مکمل پروژه مختنق کردن جامعه و در تداوم سیاست سرکوب می‌باشد. زهی وقاحت و بی‌شرمی برای کسانی که بی‌پرنسیبی و فساد حاکمیت خود را که جاسوسان نفوذی اسرائیل و غیره در مهم‌ترین مراکز آن لانه کرده‌اند، با جاسوس خواندن کارگر افغانستانی پرده‌پوشی می‌کنند. این از اعجاز‌های حاکمیتی است که به بهای سیاست نژادپرستانه و ضدانسانی، جاسوسان اصلی را تبرئه می‌نمایند.

ما تشکل‌های امضاءکننده این بیانیه، سیاست‌های مهاجرت‌ستیزانه و ضدبشری رژیم را محکوم کرده و خواهان توقف این توحش آشکار و به رسمیت شمردن حقوق انسانی مهاجران افغانستانی هستیم.

زنده باد اتحاد بین‌المللی مردم زحمتکش ایران و افغانستان.

۱۳ تیرماه ۱۴۰۴

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

کارگران بازنشسته خوزستان

کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

گروه اتحاد بازنشستگان

\*بیانیه سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه در اعتراض به اخراج افغان‌ها از ایران

**امنیتی‌سازی، نژادپرستی و اخراج مهاجران افغانستانی نقض آشکار حقوق انسانی است**

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، به‌عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران و جهان، مهاجران، پناهجویان و پناهندگان را بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه‌ی انسانی و کارگری هر کشور می‌داند. ضروری‌ست که تمامی تشکل‌های کارگری و مدنی به این موضع روشن و مشترک بین‌المللی پایبند بمانند و تحت هیچ شرایطی تحت تاثیر فضای متعفن مهاجرت‌ستیزی و نژادپرستی قرار نگیرند. حمله به مهاجران، تضعیف همبستگی اجتماعی و طبقاتی است و در خدمت منافع حاکمیت‌ها و نظام سرمایه‌داری‌ست. نژادپرستی و مقصرنمایی مهاجران محکوم است و به همبستگی بین‌المللی، که کارگران ایران، منطقه و جهان به‌شدت به آن نیاز دارند، آسیب جدی وارد می‌کند. مهاجران افغانستانی در ایران، به‌رغم دهه‌ها حضور و مشارکت اقتصادی و اجتماعی در کشور، همچنان از بی‌حقوق‌ترین و آسیب‌پذیرترین اقشار به‌شمار می‌آیند. حمایت انسانی، اجتماعی، حقوقی و پیگیری قانونی‌سازی وضعیت آنان، گامی ضروری در راستای عدالت اجتماعی و همبستگی‌ای است که باید بر پایه‌ی منافع مشترک و کرامت انسانی شکل بگیرد، نه تفاوت در ملیت، نژاد یا وضعیت اقامت.

در سال‌های اخیر، و به‌ویژه در روزهای گذشته پس از آتش‌بس، حاکمیت و برخی جریان‌های رسانه‌ای و سیاسی فرصت‌طلب، آمار جمعیت افغانستانی‌های ساکن ایران را بدون اتکا به داده‌های مستند از جمله آمار رسمی سازمان ملل به‌گونه‌ای بسیار اغراق‌آمیز اعلام و تکرار کرده‌اند. این بزرگ‌نمایی آماری، با توجه به وضعیت وخیم اقتصادی و سیاسی کشور، اغلب برای توجیه افغان‌هراسی، اخراج‌های دسته‌جمعی، اعمال محدودیت‌های شدید، و امنیتی‌سازی حضور افغانستانی‌ها در ایران به کار گرفته شده است.

در کنار این، اتهاماتی هم‌چون «جاسوسی برای اسرائیل» نیز بدون ارائه‌ی اسناد معتبر و روند قضایی شفاف، علیه مهاجران افغانستانی مطرح شده‌اند؛ اتهاماتی که رنگ تبلیغاتی و ابزاری برای سرکوب دارند تا پشتوانه‌ای امنیتی. بر همگان روشن شده است که جاسوسان در درون ساختار حاکمیت نفوذ کرده‌اند موضوعی که نه‌تنها برای مهاجران افغانستانی، بلکه برای مردم عادی و فعالان اجتماعی در کشور نیز اساساً غیرممکن است، چراکه نه به آن دسترسی دارند و نه کوچک‌ترین تمایلی به همکاری با رژیم جنایت‌کار اسرائیل. در مجموع،

امنیتی سازی و سیاسی کردن حضور افغان‌ها در ایران، بخشی از پروژه‌های گسترده‌تر از جانب حاکمیت برای مدیریت بحران‌های فزاینده‌ی سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای است، به‌ویژه در شرایط پس از آتش‌بس.

از ابتدای امسال، و حتی پیش از حمله‌ی نظامی اسرائیل و آمریکا، ما با موجی بی‌سابقه از اخراج مهاجران افغانستانی مواجه بوده‌ایم که اکثریت آن‌ها به‌صورت اجباری، ناعادلانه و بدون هیچ‌گونه فرصت قانونی مناسب از کشور اخراج شده‌اند. رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به مهاجران افغانستانی، محدودیت‌های دولتی بر حقوق اساسی آنان، و نژادپرستی ساختاری و فرهنگی علیه آن‌ها، به‌روشنی مستند شده و نشان‌دهنده‌ی وخامت اوضاع و نقض آشکار حقوق پایه و انسانی آنان است.

روشن است که مهاجرت‌سبزی و اخراج اجباری مهاجران تنها به ایران محدود نیست. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده نیز دولت دونالد ترامپ با اجرای سیاست‌های مهاجرت‌سبزی، از جمله اخراج‌های گسترده، با واکنش‌های گسترده اتحادیه‌های کارگری، فعالان ضدنژادپرستی و گروه‌های مدنی روبه‌رو شد. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که مقابله با سرکوب مهاجران، بخشی از مبارزه‌ی جهانی برای عدالت اجتماعی است و تشکل‌های کارگری در کشورهای مختلف، مواضعی نسبتاً مشابه در این زمینه اتخاذ کرده‌اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد با قاطعیت این سیاست‌های نژادپرستانه را که بر پایه فضا‌سازی، اغراق، سناریوسازی، اتهام‌زنی و نفرت‌پراکنی بنا شده‌اند، محکوم می‌کند. بارها گفته‌ایم: ما کارگران نباید قربانی سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی حاکمیت، سرمایه‌داری حاکم، و دخالت‌های نظامی و پروژه‌های دولت‌های امپریالیستی شویم. تشکل‌های وابسته به حکومت، از جمله خانه کارگر، که در تمام این سال‌ها نه‌تنها مانع ایجاد و گسترش تشکل‌های مستقل کارگری در سراسر کشور شده‌اند، بلکه خود از بنیان و مروجان افغان‌ستیزی در ایران بوده‌اند، باید هرچه بیش‌تر افشا شوند. بخش بزرگی از مهاجران افغانستانی در همین کشور به دنیا آمده یا در همین‌جا بزرگ شده‌اند و باید از حقوق کامل شهروندی برخوردار باشند، و بخش دیگری نیز، همانند میلیون‌ها ایرانی مهاجر، پناه‌جو، پناهنده و آواره در سراسر جهان، باید مطابق با مقوله‌نامه‌های بین‌المللی و اصول جهان‌شمول حقوق بشر، به حقوق اولیه‌ی خود دست یابند.

علت‌های ساختاری پناهنده‌گی و مهاجرت از جمله جنگ، سرکوب، نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی از جمله حقوق زنان و کودکان، بحران اقلیمی و سیاست‌های نئولیبرالی ریشه در حکومت‌های ضد مردمی، نظام‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی دارند. تاکید می‌کنیم: موضع طبقه کارگر، چه در هر کشور و چه در سطح جهانی، روشن است و نباید اجازه داد هیچ خدشه‌ای به آن وارد شود. حقوق مهاجران و پناهجویان جدای از مبارزه‌ی طبقاتی برای دنیایی عادلانه نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است. دفاع از مهاجران افغانستانی در برابر اخراج، استثمار مضاعف، بی‌حقوقی، خشونت و مقصرنمایی، دفاع از همه ما و کلیت طبقه کارگر است چراکه ضربه به یکی، ضربه به همه ماست.

نه به نژادپرستی، نه به جنگ

چاره کارگران و زحمتکشان، وحدت و تشکیلات است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۱ تیر ۱۴۰۴

**\*نامه‌ای از سه زن افغانستانی: به خواهران مان در ایران!**



از راست به چپ: مزدا مهرگان؛ شاعر و کنشگر اجتماعی-سائمه سلطانی؛ فعال فمینیست-هلن فر مان؛ فعال اجتماعی

خواهران ایرانی، خواهران عزیز

۳۰ خرداد ۱۴۰۴

متاسفیم که این نامه را در چنین روزی می‌نویسیم؛ پیش از این، در آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی»، آرزو کرده بودیم در همین آینده‌های نزدیک، پیروزی شما بر دولت ضد زن جمهوری اسلامی را با نامه‌ای آکنده از مهر، شادی، اشتیاق و امید تبریک بگوییم و این پیروزی مشترک زنانه را جشن بگیریم.

متاسفیم که این نامه را در حالی برایتان می‌نویسیم که قرار بود پوزه‌ای جمهوری اسلامی «به‌مثابه نماد زنده‌ی رژیم‌های هار اسلامی در طول تاریخ بر زنان» با ایستادگی و مبارزات شکست‌ناپذیر شما به خاک مالیده شود و برای همیشه از نقشه قدرت عمومی این سرزمین محو گردد.

با قلبی آکنده از اندوه و خشم، این نامه را در زمانی برایتان می‌نویسیم که قرار بود کارنامه ننگین این دولت زن‌کش، کارگرکش، کودک‌کش، کولبرکش و مهاجرکش، به دست زنان، جامعه کوئبر، رنگین‌کمانی و مردان آگاه جنبش «زن، زندگی، آزادی» ورق بخورد و به پایان برسد. قرار نبود این هیولای اعدام و تبعیض، طعمه بازی‌های سیاسی امپریالیست‌های مردسالار شود؛ همان‌هایی که خود زادگاه، پرورش‌دهنده و تامین‌کننده ده‌ها رژیم اسلام‌گرای ضدزن در آسیا و آفریقا بوده‌اند: از جمهوری اسلامی ایران گرفته تا احزاب جهادی افغانستان، از طالبان گرفته تا داعش و القاعده. جسد متعفن جمهوری اسلامی، باید زیر گام‌های استوار شما به گور می‌رفت، نه با شلیک موشک‌های آنانی که دستان‌شان به خون هزاران زن و کودک در فلسطین، افغانستان، سوریه، یمن، سودان، لبنان و اکنون ایران، آغشته است. زوال این رژیم باید برگ زرین مبارزه شما می‌بود، نه صفحه‌ای دیگر در دفتر جنایت‌های جهانی رژیم‌های امپریالیستی!

جمهوری اسلامی سزاوار آن بود که به دست زنان پیشرو و شکست‌ناپذیری به زوال برسد که دهه‌هاست به جرم زن‌بودن و آزادی‌خواهی، در سیاه‌چال‌های مخوف این رژیم متعفن در بندند؛ زانی که در برابر شکنجه، تحقیر و انکار، سر خم نکردند و با قامتی استوار، به حقارت و ذلت این نظام پاسخ دادند. این فروپاشی باید حق زینب جلالیان می‌بود؛ زنی که نزدیک به دو دهه، در سلول‌های تاریک و بی‌رحمانه‌ی جمهوری اعدام، روز را به شب رسانده، پی‌آن‌که لحظه‌ای از آرمان خود عقب بنشیند. این افتخار باید نصیب سپیده‌قلیان، لیلا حسین‌زاده، سپیده‌رشنو، شریفه محمدی، وریشه مرادی، پخشان عزیز، گلرخ ایرایی و هزاران زن بی‌نام و نشانی می‌بود که با دستان خالی، بی‌نیاز از سلاح و موشک و پدافند، بنیان‌های لرزان این حکومت فاسد را به لرزه درآوردند. زوال این رژیم باید پژواک فریاد زانی می‌بود که از قلب زندان، از زیر بار شکنجه، از بطن محروم‌ترین طبقات، پرچم مقاومت را بالا بردند.

بلی! جمهوری اسلامی باید نابود می‌شد، اما نه توسط رژیم‌های خونخواری که بیست و چندسال قبل به افغانستان با شعار دروغین برپایی «دموکراسی»، «آزادی زنان»، «حقوق بشر» و «مبارزه با تروریسم» آمدند و در طول بیست سال نه تنها زنان دست به آزادی نیافتند، که در نهایت از سوی همین رژیم‌ها دودستی به خفقان طالبانی و نقض کامل تمامی حقوق انسانی، سپرده شدند.

تاریخ زنان افغانستان، این تاریخ زخم‌خورده، خود گواهی زنده بر این حقیقت است که رهایی زنان هرگز از تیر تفنگ و حمله پدافند و موشک‌های هسته‌ای مردسالاران سرمایه‌دار و اشغالگر زاده نشده است. برعکس این‌ها همه ابزاری برای توجیه استعمار، نسل‌کشی، غارت، ویرانی خانه‌ها، آسیب به توده‌های فقیر، به اسارت کشیدن زنان در فقر و جنگ، اشغال، چپاول، آوارگی و بازتولید تجاوز و قدرت است.

ماهیت این کشتارهای جنون‌آمیز جمعی نه دفاع از خاک اسرائیل و آمریکا است و نه رهایی زنان ایرانی؛ نه دفاع از مردم ایران توسط جمهوری اسلامی. آنچه شاهدش هستیم نمایش هولناک تمام‌عیاری از قدرت‌نمایی مردسالاران تشنه قدرت است که جنگ را به عنوان صنعت و سرمایه استفاده می‌کنند و کوچکترین اهمیتی به ریختن خون‌ها و گرفتن جان‌ها نمی‌دهند.

این کشتارها نه جنگ‌های اتفاقی، بلکه برنامه‌ی طرح‌ریزی‌شده و حساب‌شده نظام سرمایه‌داری است که با فروش تسلیحات و گسترش جنگ، چرخ سودآوری و انباشت سرمایه را برای یک طبقه کوچک اما حاکم بر جهان فعال نگه می‌دارد. برنامه‌ای که علاوه بر سودآوری و کنترل جغرافیا و سیاست، جریان‌های مبارزاتی توده‌ای زنان، جنبش‌های کارگران و بقیه خیزش‌های گروه‌های تحت ستم را درهم می‌کوبد تا سلطه‌اش را عمیق‌تر، خشن‌تر و بادوام‌تر سازد.

خواهران مقاومتان،

می‌دانیم که روزها و شب‌های سختی را می‌گذرانید. می‌دانیم که دل‌هاتان از خشم، اندوه، فریاد و درد پر است. می‌دانیم که سقوط یک ستم‌گر به دست ستم‌گری دیگر، در حالی که بیش‌تر از چهل و چند سال در برابرش از جان، مال، سرپناه و آرامش‌تان مایه گذاشتید، چه دردی دارد. ما زنان افغانستان این را به خوبی درک می‌کنیم. اما در اوج همین سختی‌ها فراموش نکنید که شانه‌های زخمی اما استوار خواهران افغانستانی‌تان کنار شماست. ما درد را می‌شناسیم، تبعید و بی‌پناهی را زیسته‌ایم و در هر خیزش شما، نبض ما تندتر می‌زند.

فراموش نکنید در اوج این نمایش‌های قدرت‌طلبانه سه پدرسالار (خامنه‌ای، نتانیا‌هو، ترامپ)، تنها نیستید. دل و دست ما کنار تان است؛ دل و دست ما زانی که حس می‌کنیم یک‌بار دیگر سرزمین نداشته‌مان از دست‌مان می‌رود، بمباران می‌شود، دوباره مهاجرتر می‌شویم، دوباره ویران‌تر می‌شویم، دوباره در نقطه صفر قرار داده می‌شویم؛ اما کنار نمی‌آییم و نخواهیم آمد. ما ادامه خواهیم داد، در کنار همدیگر، متحدانه‌تر، منسجمانه‌تر و خواهرانه‌تر از قبل! زیرا آن‌چه ما را بهم پیوند می‌دهد تنها رنج نیست، که رویای آزادی‌ست! ادامه خواهیم داد تا نسل فردای زنان و دیگر گروه‌های در حاشیه، در دو سوی مرز مجبور نباشند میان بقا و مرگ از زندگی دست بردارند؛ و هر بار مجبور به شروع از صفر گردند.

بلی! ما ادامه خواهیم داد حتی اگر یک روز دیگر از بقا و مبارزه‌مان مانده باشد، در هر صورت ما برنده این نبرد خواهیم بود حتی اگر جان‌مان را هم بگیرند!

سائمه سلطانی - هلن فرمان - مزدا مهرگان